

محكوميت بين المللى جمهورى اسلامى

روزشائزدهم آذرماه مجمع عمومى سازمان ملل بارديگربراى سومين سال متوالى ررژيم ارتجاعى جمهورى اسلامى را بخاطرنبقض ابتداىى ترين حقوق انسانى و ملى محكوم نمود .
محكوميت ررژيم جمهورى اسلامى براى سومين سال متوالى درمجمع عمومى سازمان ملل بيا نگرانى حقيقتاست كه جنايات هولناك ووحشىگرى هاى فداى انسانى ررژيم چنان ابعادى بخودگرفته وخشم وانزجار توده هاى مردم سراسرجهان را عليه اين ررژيم

پيرو باد جنبش خلق فلسطين ۱

جنبش خلق فلسطين درمناطق اشغالى با اعلا نوبنى روبروگشته وطقى روزهاى اخيرموج تظاهرات واعتراضات سراسر مناطق نوارغزه وساحل غربى رود اردن را فرا گرفته است . همه روزه اخبارجديدى ازگسترش تظاهرات ودرگريرى ميان مردم فلسطين و مزدوران اشغالگرصهيونىست منتشرمىگردد . درحاليكه جنبش دامنه ووسعت مىگيرد ، ارتش

فساد وتباهى اخلاقى درجمهورى اسلامى

صفحه ۱۷

ازمىان نشريات

★ دفاع عزيزلانه حزب توده ازحاكميت بورژوازى و نهادهاى ارتجاعى - بوروكراتيك .

★ بگوباكه دوستى تابگويم كىستى ؟ صفحه ۵۵

توضيح وتشرىح برنامه سازمان

صفحه ۱۰

درباره سازماندهى طبقه كارگر

صفحه ۱۲

سرمقاله بندوبست هاى پنهانى امپرياليزم فرانسه وجمهورى اسلامى

حكومتهاى سرمايه دارى درسراسر جهان بمنظورتحقق اهداف وسياستهاى فارتگرانه ، ارتجاعى ، فداى و فداكارگرى خودحقايق را ازچشم توده ها پنهان ميدارند و درمنا سباتبا يكديگر از رسم ديپلماسى سرى پيروى مىكنند . آنها درمذاكرات مخفيا نه و پشت پرده دست به ننگين ترين ، كشيفترين و شرم آورترين زدوبندها ، معاملات وسا زشهاى ميزنند كه تما مفايرمنافع توده هاى ، زحمت - كش وتنها درخدمت منافع مشى سرمايه دار استشارگروچپا ولگردند .

هنوزمدت زمانى ازافشاى رسواىى زدوبندها ومعاملات پنهانى ررژيمهاى ارتجاعى جمهورى اسلامى وامپرياليسم آمريكا نگذشته است كه بارديگرجنبه هاى از زدوبندها و معاملات پنهانى و پشت پرده ميان امپرياليسم فرانسه وررژيم جمهورى اسلامى برملاگشته است .

ازتيرماه سال جارى كه درپى يكرشته

صفحه ۲



يادداشتهاى سياسى

★ وحدت استراتژيك ، اختلافات تاكتيكى .

★ توسل به امپرياليسم براى حل مسئله جنگ به زبان ديپلماتيك .

★ تلاش ررژيم براى گسترش دستگاہ پلىسى -

صفحه ۱۹

براى برقرارى صلحى دمكراتيك جنگ ارتجاعى را به جنگ داخلى عليه ررژيم تبديل كنيم

بندوبست‌های پنهانی...

تضادها و سیاست‌های بین‌المللی علیه جمهوری اسلامی، دولت فرانسه نیز نقش جمهوری اسلامی را در سازماندهی بمب‌گذاران ریهای سال گذشته در فرانسه بر ملا کرد و با محاصره متقابل سفارتخانه‌های جمهوری اسلامی و فرانسه، مناسبات این دودولت‌بوخا مت‌گرا می‌شود، مذاکرات پشت‌پرده و پنهانی برای حل مسائل مورد اختلاف و انجام معاملات و زدن بند‌های سری آغا زگریدید. طی این مدت توده‌های مردم ایران که در زیر یوغ دیکتاتور عمریان و تروریستی رژیم جمهوری اسلامی از هر گونه آزادی سیاسی و مدافعانه در امور و مسائل مملکتی محروم‌اند، و نه توده‌های مردم فرانسه که از دمکراسی سراپا کاذبانه و فریبکارانه پارلمانی بهره‌مندند، هیچ‌یک از این مذاکرات و موارد مورد گفتگو و توافق آگاهی نیافتند. تنها هنگامی این مذاکرات پشت‌پرده و زدن بندها و معاملات پنهانی آن آشکار گردید که با رهایی دوتن از گروگان‌های فرانسوی که در دست تروریست‌های حزب الله وابسته به جمهوری اسلامی اسیر بودند، سران دودولت طی مصاحبه‌های مطبوعاتی از این مذاکرات پرده برداشتند و از دست‌یابی بیکر شسته توافقی در روند "عادی سازی" مناسبات دو کشور سخن به میان آوردند. در این میان، سران دولت فرانسه کوشیدند تا بمنظور فریب مردم فرانسه، آزادی گروگان‌ها را توجیهی برای معاملات ننگین و پشت‌پرده خود با جمهوری اسلامی قرار دهند. متعاقباً ما اجرای مضحک و عوام‌فریبانه فراخواندن گرجی، تروریست جمهوری اسلامی به دادگاه فرانسه و متقابلاً کاردار سفارت فرانسه به دادستانی اوین انجام گرفت، تا با صدور حکم بر اعدام آنها مات‌عنوان شده به کشور خود بازگردند و بدین طریق آنچه که بنام "جنگ سفارتخانه‌ها" شهرت یافته بود پایان گرفت. دولت فرانسه که خود مدتی پیش اسنادی از مذاخه جمهوری اسلامی در سازماندهی بمب‌گذاران ریهای پاریس افشاء کرده بود، در برابر چشمان حیرت‌زده مردم فرانسه، ادعا کرد که هیچ‌دلیل و مدرکی مبنی بر مشارکت جمهوری اسلامی و گرجی در سازماندهی عملیات تروریستی وجود ندارد. متقابلاً جمهوری اسلامی نیز از ادعای خود

مبنی بر عملیات جاسوسی کاردار سفارت فرانسه در تهران دست برداشت. اما هنوز چند روزی از این ظواهرهای مضحک گذشته بود که یکی دیگر از مفاوتات فقه‌های پنهانی این دودولت ارتجاعی بر ملا گردید. امپریالیسم فرانسه سیاست‌عامل فشار و تضییقات علیه پناهندگان سیاسی ایران در فرانسه را تشدید کرد و طی یک یورش وحشیانه شبانه‌گی به منازل تعدادی از پناهندگان سیاسی ایران، چهارده تن را با زداشت و به همراه سه پناهنده کرد ترکیه به گابن تبعید نمود. با این اقدام امپریالیسم فرانسه روشن گردید که یکی دیگر از مفاوتات فقهانه سری این دودولت، محدود کردن فعالیت مخالفین جمهوری اسلامی در فرانسه و حتی اخراج آنها برخلاف موازین حقوق بین‌الملل بورژوازی است. امپریالیسم فرانسه با این عمل ننگین و شرم آور خود ما هیت‌سراپا عوام‌فریبانه دمکراسی بورژوازی فرانسه و جارجون‌های تبلیغاتی دولتهای بورژوازی را در زمینه دفاع از حقوق بشر و موازین برسمیت شناخته شده بین‌المللی فاش و بر ملا کرد و نشان داد که در همه حال منافع بورژوازی انحصارگرو امپریالیست‌ها ترا زهرگونه ادعای بشر دوستانه و حقوق بشری است. امپریالیسم فرانسه یکبار دیگر بر این حقیقت مسلم مهر تاکید زد که حاضر است بخاطر کسب منافع مادی، بدست آوردن سودهای کلان و سهم بیشتر در چپاول و غارت دست‌به‌هرجنایتی بزند، حتی با منفورترین و خون‌آشام‌ترین رژیم‌های خود زیر فشار افکار عمومی مردم جهان ناگزیر شده است در مراکز بین‌المللی، بخاطر اقدامات جنگ طلبانه و نقض آشکار ابتدائی ترین حقوق انسانی محکوم‌اش نماید، وارد بند و بست و معامله شود تا بدینجا پیش رود که دوستان نزدیک خود را همچون سازمان مجاهدین خلق که خود خدمتگزار بورژوازی و ابزار در خدمت دیپلماسی امپریالیسم محسوب میشوند، قربانی کند.

برای امپریالیسم فرانسه همچون تمامی دول امپریالیست، نه مسئله جان گروگان‌های فرانسوی، نه فرانسویانی که قربانی عملیات تروریستی و بمب‌گذاران جمهوری اسلامی شده‌اند و نه حقوق ابتدائی پناهندگان سیاسی در مقابل اهداف و منافع

آزمندانه، غارتگرانه و استثمارگرانه بورژوازی فرانسه هیچ‌یک پیشیزی ارزش ندارند. مگر کنون دولتهای امپریالیست از جمله امپریالیسم فرانسه طی جنگ‌های که در سرانه جهان برافروخته‌اند، از جمله جنگ دولتتهای ایران و عراق، جان میلیون‌ها انسان را فدا مقاصد هزنانه، توسعه طلبانه و استثمارگرانه خود کرده‌اند؟ مگر میلیون‌ها انسان را مستعمرات و نیمه مستعمرات خود بخاک و خون کشیدند؟ مگر به قیمت فقر و گرسنگی روزافزون مردم کشورهای تحت سلطه، سودهای افسانه‌ای عجیب نرده‌اند؟ مگر مبارزات اعتراضات کارگران و زحمتکشان در کشورهای امپریالیست‌صدها بار سرکوب‌ناست؟ پس چه جای تعجب است که دورژ ارتجاعی جمهوری اسلامی و فرانسه، علیه توده‌های مردم ایران و فرانسه دست به کثیف‌ترین و ننگین‌ترین زدوبندها و سازش‌ها بزنند؟ حقیقتاً این است که این دورژیم اساس متحد و پشتیبان یکدیگر نداشتند و گراختن نیز بین آنها وجود داشته باشد، در حد اختلافات خانوادگی است. همینقدر که منافع متقابل دوتامین گردد، دیگر از این اختلافات خبیست.

امروزه رژیم جمهوری اسلامی خروج از نزوای بین‌المللی، حل مسئله جنگ، و فائق آمدن بر بحرانهای اقتصادی سیاسی خود، پیش از هر زمان دیگر به یاری پشتیبانی امپریالیست‌ها نیازمند است و از این خواهان بهبود مناسبات خود با امپریالیسم فرانسه است. متقابلاً امپریالیسم فرانسه که در چنگال یک بحران و خیم اقتصادی گرفتار است و در رقابت با دیگر دول امپریالیست خواستار کسب بازارهای جدید می‌باشد، تلاش برای تقویت مناسبات خود با جمهوری اسلامی است تا با بازارهای وسیع و سود آفرین هر چه بیشتر بر روی کالاهای فرانسوی گشوده شود، صدور سرمایه‌های انحصاراً فرانسوی بمنظور استثمار هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان ایران افزایش یابد. بر سه سودهای کلان امپریالیسم فرانسه از غارت چپاول منابع طبیعی از جمله نفت افزود گردد، بخشی دیگر از دلارهای نفتی نیز بجهت انحصارات تسلیحاتی فرانسوی سرازیر گردد

مبارزه ضد امپریالیستی از مبارزه برای دمکراسی جدا نیست

محکومیت بین‌المللی جمهوری اسلامی

از صفحه ۱

بربریتا بین رژیم تا بدان حد رسیده که تنها میتوان آن را با توحش و جنایتکاران هیتلری در آلمان و دیگر رژیم‌های فاشیستی مقایسه کرد. چه جناپتی هولنا کتر از این که طی شش سال متجاوز از ۶۰۰۰۰ تن از مردم ایران بدست جلادان رژیم به جوخه‌های اعدام سپرده شده و صدها هزار تن بخاطر اهداف ارتجاعی رژیم در میدانهای جنگ کشتار شده‌اند؟ دهها هزار تن در فیرانسانی ترین شرایط ایمنی و بهداشتی، در سیاهچالهای قرون وسطایی به بندکشی شده‌اند و وحشیانه ترین شکنجه‌های جسمی و روحی در مورد مخالفین رژیم اعمال میگردد. نمونه یک چنین وحشیگریهای ضد بشری را تنها میتوان در دوران سلطه فاشیسم بر اروپا و یا معدودی رژیمهای فوق ارتجاعی معاصر نظیر رژیم نژادپرست افریقای جنوبی و رژیم صهیونیستی اسرائیل سراغ گرفت.

جمهوری اسلامی در توحش و وحشیگریهای ضد بشری و اختناق هولناک، گوی سبقت را از تمام رژیمهای ارتجاعی سراسر جهان ربوده است. در جمهوری اسلامی نه فقط ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی از مردم سلب گردیده بلکه حقوق اولیه مدنی و انسانی نیز لگدمال شده است. رژیم جمهوری اسلامی با توسل به دیکتاتورگری، عنان گسیخته و تروریستی به تمام معنای رژیم ترور و اختناق را بر ایران حاکم کرده است.

مردم ایران از هرگونه آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی مطبوعات، حق تشکل و اجتماع، حق اعتراض بخاطر مطالبات برحق خویش محروم گشته‌اند. هر اعتراض کارگران، دهقانان و روشنفکران به شرایط تاسف بار حاکم و بی حقوقی موجود، با گلوله، سرکوب، شکنجه، زندان و اعدام پاسخ داده میشود. تضییقات و فشارهای متعددی علیه اقلیتها و مذہبی اعمال میگردد. حتی برخی از پیروان فرقه‌های مذہبی صرفا بخاطر داشتن اعتقادات مذہبی بجوخه اعدام سپرده میشوند. حقوق ملیتهای تحت ستم ایران بکلی لگدمال شده و ملیتهای تحت ستم کرد، ترک، ترکمن، عرب و بلوچ در معرض سرکوب بیرحمانه و وحشیانه قرار گرفته‌اند.

تبعیض علیه زنان و بی حقوقی آنها بحدی رسیده که رسماً و قانوناً آنها را تا حدیک برده تقلیل داده‌اند.

حقیقتا کدام رژیم ارتجاعی را امروزه

میتوان سراغ گرفت که تا بدین حد حقوق مردم را با بمال نموده و توحش و بربریت را تا بدین حد رسانده باشد؟ گزاره نیست که گفتـــ شود جمهوری اسلامی گوی سبقت را از همه مرتجعین سراسر جهان ربوده است. ابعاد جنایات این رژیم برستی در سراسر جهان کم نظیر است و از همین روست که امروزه افکار عمومی جهان شدیداً علیه این رژیم ارتجاعی و ضد بشری برانگیخته شده و سازمانهای بین المللی نیز به موضعگیری علیه آن برخاسته‌اند.

محکومیت جمهوری اسلامی در مجمع عمومی سازمان ملل، با زهم چهره کریمه و ضد بشری رژیم‌ها را، ارتجاعی و مذہبی حاکم بر ایران راد افکار عمومی سراسر جهان بیشتر آفشاء خواهد کرد و به انفراد بین المللی آن مددخواهد رساند. اما این امر زمانی میتواند نتیجه‌ای جدی در پی داشته باشد که در خدمت مبارزه توده‌های مردم ایران برای سرنگونی رژیم فرار بگیرد. محکومیت جهانی رژیم و انفراد بین المللی آن بهیچوجه نمیتواند رژیم را که سر تا پا ارتجاعی است به رعایت حقوق مردم وادارد، تنها مبارزه همه جانبه توده‌های مردم ایران علیه رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی، تنها مبارزه برای سرنگونی این رژیم و ایجاد یک حکومت دمکراتیک است که میتواند حقوق از دست رفته مردم را به آنها باز گرداند و به تمام فجایعی که این رژیم ببار آورده است پایان بخشد.

پاسخ به
سؤالات

از صفحه ۲۰

و اهداف خود مبارزه کنند، در بر میگردد. اما در مورد وظائف کمیته کارخانه باید گفت، که تجربه جنبش کارگری نشان داده است، که کمیته‌های کارخانه هر چند در یک دوران انقلابی شکل میگیرند، اما در مراحل مختلف اعتلا، بسته به سطح مبارزاتی و شرایط مشخص سیاسی، می‌توانند بخاطر خواستهای اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر مبارزه کنند. در شرایطی که دامنه اعتلاء جنبش محدود است و مبارزه کارگران در سطح پایینی قرار دارد، کمیته‌های کارخانه میتوانند بخاطر مطالبات روزمره و اقتصادی طبقه کارگر مبارزه نمایند و در شرایطی که اعتلاء وسیع و پدیده پدیدمی آید، بطرح خواستهای سیاسی اساسی بپردازند. در

چنین وضعیتی کمیته‌های کارخانه به کمیته‌های اعتماد و سپس شورا‌های کارخانه تحول می‌یابند.

امروزه امر سازماندهی کمیته‌های کارخانه بر عهده کارگران پیشرو است. بدین منظور تعدادی از کارگران پیشرو کارخانه برای ایجاد کمیته کارخانه دست‌بکار میشوند، می‌کوشند ضرورت ایجاد این کمیته‌ها را برای پیشبرد مبارزه متشکل برای کارگران توضیح دهند، و همینکه تعدادی از کارگران به ضرورت تشکیل این کمیته‌ها پی بردند و حاضر شدند در آنها فعالیت کنند، کمیته تشکیل میشود. کمیته کارخانه با پدید مبارزه کارگران و طرح مطالبات و درخواستهای آنها فعال و پیشقدم با شد و عموم کارگران را به تشکل در کمیته فراخواند. کمیته کارخانه لااقل در مرحله کنونی و در شرایطی که رژیم دیکتاتور مانع شکل گیری هرگونه تشکل مستقل و واقعی کارگران میگردد نمیتواند فعلی باشد، بلکه هسته اصلی و رهبری کننده آن مخفی خواهد بود.

اما در مورد کمیته‌های سربازان نیز باید گفت که، امروزه نقش این کمیته‌ها از آنجهت بویژه حائز اهمیت است که بخش وسیعی از کارگران، دهقانان و توده‌های زحمتکش به جبهه‌های جنگ اعزام شده‌اند، ما باید در جبهه‌های جنگ نیز بتوانیم نقش خود را در سازماندهی توده‌های زحمتکش ایفا کنیم. کمیته‌های سربازان، کمیته‌های دمکراتیکی هستند که در جبهه‌های جنگ و در پشت جبهه پادگانها تشکیل میشوند، در اینجا نیز همه سربازان و پرسنل انقلابی، مستقلاً از ایدئولوژی، اعتقادات و وابستگی سازمانی، شان، بشرط اینکه علیه جنگ و رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و تحقق مطالبات دمکراتیک - انقلابی مبارزه کنند، میتوانند در این کمیته‌ها سازماندهی شوند. کمیته‌های سربازان نیز کمیته‌های مخفی هستند، این کمیته‌ها میتوانند نقش بسزائی در سازماندهی، هدایت و رهبری اعتراضات و مبارزات سربازان ایفا کنند. رفقای هوا در سازمان که در جبهه‌های جنگ بسمیرند، باید تلاش کنند، و در هوا حدیک کمیته سربازان را سازماندهی نمایند.



پرواز باد جنبش خلق فلسطین

از صفحه ۱

اقدامات ارتجاعی خللی در اراده مصمم مردم فلسطین به مبارزه پدیدنیا ورده بلکه این فشار و سرکوب توده مردم را مصمم تر و عزم آنها را به مبارزه قوی تر نموده است. جنبش مدا و ما اعتلا می یابد، و بار دیگر این حقیقت مسلم در برابر مرتجعین صهیونیست آشکار می گردد که نه میتوان یک ملت را نابود کرد و نه برای مدتی طولانی آنرا در اسارت و دربندنگه داشت. همانگونه که قتل عامها و سرکوبهای گذشته کار ساز نبوده است، اکنون نیز اقدامات سرکوبگرانه و ارتجاعی رژیم صهیونیستی اسرائیل قادر نخواهد بود، این جنبش را درهم شکند.

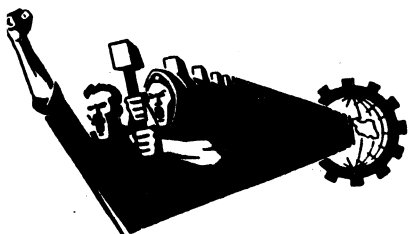
جنبش مردم فلسطین، جنبش یک ملت تحت ستم است با ریشه های مستحکم و تاریخی. از همین رو علیرغم تمام فراز و نشیبهای که با آن روبرو بوده و علیرغم تمام شکستهای که متحمل گشته است، با این همه دوباره بر پا خاسته و رزم خود را از سر گرفته است و بی تردید از آنجا تکیه دارای حقانیت است، سرانجام پیروز خواهد شد.

اما حقیقتا این است که جنبش فلسطین علیرغم تمام قهرمانی، از خود گذشتگی و فداکاری خلق فلسطین، تا کنون با ضربات و شکستهای مکرر روبرو بوده و نتوانسته است به یک پیروزی قطعی دست یابد، دلایل این امر نیز در یک رشته نقاط ضعف اساسی و جدی این جنبش قرار دارد که در گذشته وجود داشته و امروزه نیز همچنان وجود دارد. مهمترین نقطه ضعف این جنبش فقدان یک رهبری نیرومند، قاطع و سازش ناپذیر پرولتریست، واقعیت این است که جنبش فلسطین اساسا تحت رهبری جریان ناسیونالیست و سوسیالیست بورژوازی و خرده بورژوازی قرار دارد و نقش نیروهای پرولتری در آن بسیار محدود است. این رهبری سازشکار و محافظه کار همانگونه که تا کنون تجربه جنبش فلسطین مکرر نشان داده است، نه قادر است و نه میتواند، این جنبش را به پیروزی برساند.

رهبری کنونی جنبش فلسطین بیش از آنکه به جنبش مردم فلسطین و به توده های زحمتکش مردم منطقه متکی باشد به دولتهای

ارتجاعی عرب و حمایتهای مادی و معنوی آنها متکی است. دولتهای که خود را بزارا جرائی سیاستهای امپریالیستی در سرکوب توده های مردم منطقه محسوب میشوند و در شکستها و سرکوب جنبش مردم فلسطین مکرر نقش داشته اند. بعلاوه برخی از سازمانهایی که در رهبری این جنبش قرار گرفته اند، اساسا حقوق بگیران، جاسوسان و مجریان سیاستهای ارتجاعی دولتهای عرب هستند، که همچون سوریه با رها جنبش مردم فلسطین و رزمندگان مسلح آنرا به خاک و خون کشیده است. آنها نه از منافع و مصالح توده های مردم فلسطین بلکه از منافع و مصالح فلان دولت عربی که حقوق بگیر و مجری سیاست آن هستند دفاع می کنند و روشن است که یک چنین سازمانهایی که در رهبری این جنبش قرار گرفته اند، جز به انحراف کشاندن این جنبش و شکستهای متوالی چیزی عاید آن نکرده و نخواهند کرد. این رهبری از آنجائیکه یک جریان اساسا بورژوازی است، به تعیلات شدید ناسیونالیستی و صهیونیستی در این جنبش دامن میزند که خود یکی دیگر از نقاط ضعف جنبش فلسطین است. جنبش مردم فلسطین زمانی میتواند به پیروزی برسد که با عموم زحمتکشان ساکن اسرائیل اعم از عرب و غیر عرب، مسلمان و یهودی و غیره و ذالک پیوند مستحکم و برادرانه داشته باشد و یک جنبش واحد را علیه صهیونیسم سازمان دهد. در حالیکه ناسیونالیسم تنگ نظرانه عربی که رهبری کنونی جنبش فلسطین به آن دامن میزند، مانع تحقق این امر است. زدودن این نقطه ضعف جنبش فلسطین نیز در صورتی امکان پذیر است که رهبری جنبش در دست جریان پرولتری باشد که از زاینده انترناسیونالیسم و بدور از کونه نظریه های ملی و مذهبی به مسئله جنبش بیا ندد. عملکرد چندین ساله رهبری بورژوازی و خرده بورژوازی جنبش فلسطین، سازشکاری، محافظه کاری و ناتوانی آنرا در رهبری پیروز مندان این جنبش به توده های مردم فلسطین نشان داده است. اعتلاء مجدد جنبش فلسطین که متکی به تجربیات عظیم و ارزشمند نیست،

زمینه را هر چه بیشتر برای بسط نفوذ گرایش پرولتری و رادیکال در این جنبش هموار خواهد ساخت. هر چند جریان ناسیونالیستی و ارتجاعی نظیر جمهوری اسلامی نیز در تلاش اند که با بسط نفوذ ناسیونالیسم، در شرایط بی اعتبار شدن رهبری سازشکار و ناتوانی وی بشناسیونالیسم عربی، در این جنبش نقشی پیدا کنند و مجددا این جنبش را با انحرافی دیگر بر ما تباه و مملکت را خطرناکتر از گذشته روبرو سازند، اما تجربه مردم فلسطین در زمینه عملکرد ارتجاعی پاناسلامیسم بنفصهیونیسم، خواه در جنگ ایران و عراق، و خواه اقدامات مزدوران حزب الهی لبنان علیه آوارگان و جنگجویان فلسطینی، تلاشها و ارتجاعی جمهوری اسلامی را در این جنبش خنثی خواهد نمود. شرایط بیش از هر زمان دیگر در جنبش فلسطین بنفع نیروها و انقلابیست که با سازماندهی توده های انقلابی فلسطین، زمینه را برای پیروزیهای آتی هموار کنند. بلا تردید جنبش خلق فلسطین در برابر مرتجعین صهیونیست و مرتجعین عرب پیروز خواهد شد.



توضیح و تصحیح

در شماره ۲۱۵ نشریه کار صفحه ۸ ستون ۱ سطر ۲۱، اشتباه بجای تعصبات، تصمیما چاپ شده بود که بدین وسیله تصحیح می گردد

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

از میان نشریات



* دفاع از نیلانه حزب توده از حاکمیت بورژوازی و نهادهای ارتجاعی - بوروکراتیک.

نشریه "نامه مردم" ارگان حزب توده، در یکصد و هفتاد و هفتمین شماره خود، طی مقاله ای تحت عنوان "پیرامون قطعنامه جبهه واحد دمکراتیک و ضد امپریالیستی - راه کارگر" به انتقاد از نظرات راه کارگر در این زمینه برخاسته است.

حزب توده در این مقاله تلاش نموده است که سزدرگمی، اغتشاش و تناقضات "راه کارگر" را در مورد مرحله انقلاب، دستاویز و تزوجیهی برای تخطئه انقلاب دمکراتیک توده ای و جمهوری دمکراتیک خلق قرار دهد و به تبلیغ نظرات اپورتونیستی و ورشکسته خود پیرامون انقلاب ملی - دمکراتیک و جمهوری پارلمانی بپردازد.

حزب توده در این مقاله پس از صغرا و کبری چینی های مقدماتی در زمینه تناقضات راه کارگر نتیجه میگیرد که "ما می گوئیم انقلاب ملی و دمکراتیک نخستین گام برای تسدوم انقلاب یعنی فرا روثی آن به انقلاب اجتماعی است." "اوپس به دفاع از جمهوری پارلمانی برمی خیزد و با تعجب سؤال میکند که "چرا جمهوری پارلمانی نمیتواند هدف یک انقلاب خلقی باشد؟" "و البته از وضعی به ظاهر "چپ" به طرح این نظر عمیقاً اپورتونیستی و راست می پردازد و پاسخ میدهد، بدین علت که راه کارگر "از همان آغاز سرکردگی انقلاب دمکراتیک را به دمکراتهای بورژوازی سپارد و پرولتاریا را تحت قیمومت آنها درمی آورد." از شیوه مبارزه انقلابی در راه عملی کردن دمکراتیسم در حدودی که برای پروا تار یا ضرورت دارد، عدول میوزد و شیوه معامله با بورژوازی برای کسب "دمکراسی سیاسی" را در پیش میگیرد. "ما قبلاً طی مقاله ای در شماره ۲۱۲ "نشریه کار" نظرات راه کارگر را پیرامون مرحله انقلاب که تئوری سه مرحله ای یا نظریه منشویکی مراحل نام دارد، مورد بررسی قرار دادیم و نا پیگیری دمکراتیسم راه کارگر نشان دادیم، لذا نظرها در مورد دیدگاه راه کارگر روشن است، اکنون هدف ما از بررسی نقد حزب توده بر راه کارگر این است که نشان دهیم، حزبی که اساساً بعنوان یک حزب اپورتونیست -

رفرمیست و وظیفه اش، نفی و انکار انقلاب اجتماعی در عمل است، هر چند که فریبکارانه می کوشد خود را مدافع انقلاب اجتماعی جا بزند، اما "انقلاب ملی دمکراتیک" و "جمهوری پارلمانی" که این حزب از آنها دفاع میکند، هدفی جز نفی انقلاب اجتماعی را دنبال نمی کنند. "انقلاب ملی و دمکراتیک" مورد نظر حزب توده همانا است که یکبار به زعامت "امام خمینی" انجام گرفت، و نتیجه آن نیز بر همه کس روشن است. از آنجا نیکه ایین حزب فریب و خیانت در همه حال رسالتش گمراه کردن توده ها و سوق دادن آنها به دنباله روی از بورژوازیست، اکنون که توده های مردم بمبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی برخاسته و ماهیت این رژیم بر همگان روشن شده است، بار دیگر در تلاش است که نقش ضد انقلابی خود را ایفا کند و جنبش را با زهم به دنباله روی از بورژوازی سوق دهد. بدین منظور حزب توده، خود را مدافع انقلاب معرفی میکند، البته از نوع توده ای آن یعنی ملی - دمکراتیک و رهنمود صادر میکند که همه نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، از پرولتاریا گرفته تا بورژوازی در جبهه ای بنام "جبهه متحد خلق" جمع شوند و استدلال میکند که "لایه هائی از بورژوازی متوسط و کوچک می توانند در مرحله انقلاب ملی و دمکراتیک شرکت جویند" چرا که به روایت حزب توده اینها نیز "در برخی از دگرگونیهای انقلاب ملی و دمکراتیک ذینفع هستند." (به نقل از برنامه حزب توده)

حزب توده برای اینکه نقش فریبکارانه خود را بخوبی انجام دهد در برنامه خود به تعریف و تمجید از طبقه کارگر نیز می پردازد، که بله طبقه کارگر "ستوارترین نیروی ترقی - خواه، پیگیرترین و انقلابی ترین پیکارگر راه آزادی، استقلال، پیشرفت اجتماعی و صلح و سرسختترین دشمن امپریالیسم است." اما عجلتاً در انقلاب ملی - دمکراتیک حزب توده باید تحت هرژمونی اقشار غیر پرولتری قرار داشته باشد و همان نقشی را ایفا کند که در گذشته می بایستی در پیروی از "خط ضد امپریالیستی امام" ایفا نماید. چرا که به اعتقاد حزب توده برای اینکه انقلاب ملی - دمکراتیک به انقلاب دمکراتیک خلق تکامل یابد، شایدهبری طبقه کارگر لازم باشد، والا الزامی نیست که رهبری انقلاب ملی - دمکراتیک در دست طبقه کارگر باشد. بر همین مبناست

که حزب توده می گوید: "ما رکیسیم - لنیسیسم می آموزد که اگر رهبری انقلاب ملی - دمکراتیک در دست حزب طبقه کارگر باشد، به انقلاب دمکراتیک خلق تکامل می یابد و مستقیماً به انقلاب سوسیالیستی فرامی رود." تمام آنچه که حزب توده درباره نقش بورژوازی و انقلاب ملی - دمکراتیک عنوان میکند، جز دفاع از منافع بورژوازی و حاکمیت این طبقه نیست.

بر خلاف این استدلالها اپورتونیستی هم وظایف و اهداف انقلاب دمکراتیک و هم تجربه انقلاب در ایران نشان میدهد که بورژوازی ایران نه فقط در هیچ یک از دگرگونیهای انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی ذینفع نیست، بلکه اساساً "دشمن سرسخت و پیگیر هرگونه تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران است. بورژوازی ایران نمی تواند به دگرگونی انقلابی در ایران ذی علاقه باشد، چرا که این دگرگونی تهدید مستقیمی است علیه منافع او که با حفظ نظم موجود بهم گره خورده است. بورژوازی ایران نمی تواند مدافع تحولات دمکراتیک در ایران باشد، چرا که این حتی مدافع آزادیهای سیاسی باشد، چرا که برای حفظ نظم موجود به سلب آزادیهای سیاسی و دیکتاتورری عریان و عنان گسیخته نیاز دارد. بورژوازی ایران نمی تواند خواهان برافتادن پس مانده های نظامات گذشته و قرون وسطائی باشد، چرا که بنا بر ماهیت ارتجاعی اش، از بر جای ماندن این پس مانده ها دفاع میکند. بورژوازی ایران نمی تواند ضد امپریالیست باشد، چرا که اساساً منافع آن با سلطه امپریالیسم و وابستگی اقتصاد ایران به اقتصاد امپریالیستی بهم گره خورده است. اگر قشرها یا جناحهای از بورژوازی ایران یا امپریالیسم و جناح بورژوازی حاکم تضاد دارند، این تضاد نه از زاویه علاقمندی آنها به "برخی از دگرگونیهای" انقلابی - دمکراتیک بلکه از زاویه سهم بیشتر در غارت و جیاول و استثمار است. بنا بر این بورژوازی به معنای اخص کلمه یک نیروی ضد انقلابی و دشمن هرگونه تحولات انقلابی - دمکراتیک در ایران است. تنها نیروهائی که به تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران ذی علاقه اند، طبقه کارگر و خورده -

از میان نبروات



بورژوازی شهروروستامی باشند. که از میان آنها طبقه کارگر پیگیریترین نیروی انقلاب محسوب میگردد. چرا که هدف این طبقه بسیار فراتر از اهداف انقلاب دمکراتیک است و اساسا بخاطر برانداختن نظام استعماران و استثمارگران سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم مبارزه می کند، اما خرده بورژوازی هرچند که زیر فشار دستگاه دولتی و دیکتاتور عمیق قرار دارد، هرچند در برابر سرمایه های بزرگتر مداوما خانه خراب میشود و از نیروی بورژوازی بزرگ و امپریالیسم در تضاد قرار دارد و از نیروی تحولات انقلابی - دمکراتیک و ضد امپریالیستی در ایران ذی علاقه است، با این وجود از آنجائیکه بنا بوضع طبقاتی خود نیروئی ناستوار و دارای سرشتی متناقض است و ناپیگیری خود را در عرصه های مختلف نشان میدهد و از آنجائیکه قادر نیست اقتصاد و سیاست را بشیوه خود پیش ببرد، لاجرم نه فقط قادر نیست، رهبری انقلاب را در دست داشته باشد و پیگیری آنرا بسرانجام برساند، بلکه یا تحت رهبری طبقه کارگرویا بورژوازی قرار می گیرد، از اینروست که در میان نیروهای انقلاب تنها طبقه کارگر قادر است انقلاب را رهبری کند و به پیروزی رساند. اما طبقه کارگر خود به تنهایی قادر نیست انقلاب دمکراتیک را بسرانجام پیروز مندش برساند. طبقه کارگر باید با خرده بورژوازی دمکرات و انقلابی، ائتلاف کند تا بتواند ضد انقلاب را سرنگون و سرکوب کند. یعنی نه فقط برای سرنگونی ضد انقلاب بلکه برای استقرار یک حکومت انقلابی - دمکراتیک، این ائتلاف ضروریست. این ائتلاف پرولتاریا و خرده بورژوازی برای پیروزی انقلاب تجسم عینی و مادی خود را در دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی شهروروستامی یا بد. این دیکتاتور دیکراتیک - انقلابی، به ارتش انقلابی، شورا های انقلابی و حکومت انقلابی متکی است و برنامه و اهداف بلند رنگ انقلاب و اجرای برنامه فوریترین مطالبات اقتصادی و سیاسی است در اینجا هم طبقاتی که باید رونمای جدید را بسازند و بعد از دیگر ترکیب طبقاتی حکومت انقلابی روشن است (کارگران و خرده بورژوازی). هم خصلت سیاسی آن، یعنی دیکتاتور دیکراتیک انقلابی که از دیکتاتور

سوسیالیستی متمایز است و هم مضمون - فعالیت حکومت انقلابی، حزب توده در نوشته های متعدد خود تلاش نموده است دیکتاتور دیکراتیک - انقلابی کارگران و خرده بورژوازی را در جمهوری دمکراتیک خلق، دیکتاتور پرولتاریا یا بزنند تا بدین طریق دیکتاتور بورژوازی را در حکومت ملی - دمکراتیک خود انقلابی - دمکراتیک معرفی نماید یعنی همان کاری که بهنگام دفاع از جمهوری اسلامی کرد. اما هرکس که الفبای مارکسیسم را بداند و حداقل آشنائی با آثار مارکس، انگلس و لنین را داشته باشد، بخوبی میداند که دیکتاتور پرولتاریا سلطه یکپارچه یک طبقه واحد یعنی پرولتاریاست. در حالی که دیکتاتور مشترک کارگران و خرده بورژوازی یک دیکتاتور - دمکراتیک است. اما همانگونه که انقلاب دمکراتیک توده ای ایران یک مرحله گذار به سوسیالیسم محسوب میشود، دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی نیز یک دولت گذار به دیکتاتور پرولتاریا محسوب میگردد که تنها پس از گذشتن از یک سلسله مراحل انتقالی به دیکتاتور پرولتاریا یعنی سلطه یکپارچه یک طبقه واحد تکامل می یابد. بقول ترون شین " این دیکتاتور مقدّم دیکتاتور پرولتاریاست و شرایط مناسب برای تولد آن فراهم میکند. در تاریخ جامعه بشری، دیکتاتور کارگران و دهقانان جزء مقوله دیکتاتور پرولتاریاست. " حال که دانسته شد، دیکتاتور کارگران و خرده بورژوازی یک دیکتاتور - دمکراتیک و انقلابی است، باید دید که نوع این دولت کدام است؟ آیا این دولت از نوع دولتهای کهنه است که حزب توده مدافع آنست یا از نوع دولت نوین؟ حزب توده مدعی است که جمهوری پارلمانی هدف انقلاب ایران است و با تعجب میبرد که چرا " جمهوری پارلمانی نمیتواند هدف یک انقلاب خلقی باشد. " این جمهوری پارلمانی چیست؟ لنین پاسخ میدهد: " کاملترین و مترقیترین نوع دولتهای بورژوازی، جمهوری دمکراتیک پارلمانی است که در آن قدرت به پارلمان تعلق دارد و ماشین دولتی، دستگاه و ارگان اداری آن از نوع معمولی است. ارتش دائمی، پلیس و مامورین دولت که عملا تعویض نشدن و دارای امتیازات هستند و ما فوق مردم قرار دارند. " (وظایف پرولتاریا در انقلاب ما)

این بدان معناست که حزب توده یعنی سازمانی که بمثابه ستون پنجم بورژوازی در

جنبش طبقه کارگران ایران عمل میکند، از نوع دولت کهنه، از نوع ارتجاعی - بوروکراتیک آن که کاملترین نوع آن جمهوری پارلمانی است، با بوروکراسی فاسدان که سازماندهی استثمار و ستم بر توده هاست، با ارتش و پلیس و کلیه نهاد های سرکوب بورژوازی، با مامورین دولتی انتصابی مافوق مردم، دفاع میکند. حزب توده مدافع نوع دولت بورژوازی است. در اینجا روشن میگردد که نه تنها حزب توده مدافع دولتی است که مضمون طبقاتی آنرا دیکتاتور بورژوازی تشکیل میدهد، بلکه از نوع و شکل دولت بورژوازی نیز دفاع میکند. پس کاملا بجا است که گفته شود حزب توده مدافع نظم ارتجاعی - بوروکراتیک کم برای ایران و مخالف نظم انقلابی - دمکراتیک می باشد.

اما اگر انقلاب ایران حقیقتا یک انقلاب خلقی است که در آن ابتکار عمل در دست توده هاست و حکومتی که با سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی باید بر سر کار آید، یک حکومت واقعاً انقلابی - دمکراتیک است، پس دولت محصول این انقلاب نمیتواند از نوع دولتهای کهنه باشد، بلکه از نوع دولت طراز نوین خواهد بود که مشخصات اصلی آن بگفته لنین عبارتند از:

۱ - منبع قدرت قانونی نیست که قبلا در پارلمان مورد بحث قرار گرفته و به تصویب آن رسیده باشد، بلکه ابتکار مستقیم توده های مردم از پایین و در مرحله و با اصطلاح رایج "تصرف مستقیم است.

۲ - تسلیح مستقیم تمام مردم بجای پلیس و ارتش که موسساتی جدا از مردم و در نقطه مقابل مردم هستند. در شرایط وجود این قدرت نظامی، امور در کشور توسط خود کارگران و دهقانان مسلح و خود مردم مسلح حفظ میشود.

۳ - مستخدمین دولت و دستگاه بوروکراتیک نیز جای خود را به قدرت بلاواسطه ناشی از خود مردم میدهد و حداقل تحت کنترل مخصوصی قرار می گیرند و نه تنها انتخاب می گردند بلکه با اولین درخواست مردم قابل تعویض خواهند بود. یعنی تا مقام عالی سادۀ تنزل می نمایند و از قشر ممتاز دارای " مقاماتی" با حقوق عالی بورژوازی به کارگرانی از " رسته " مخصوص بدل میشوند که حقوق آنها از حقوق معمولی یک کارگر خوب بالاتر نخواهد بود. " (در باره قدرت دوگانه) یعنی دولت انقلابی - دمکراتیک در ایران نوع عالیتری از دولت دمکراتیک است که با درهم شکستن ماشین کهنه دولتی، تسلیح

عمومی خلق، انتخابی و قابل عزل بودن دارندگان مناصب و مقامات دولتی، و اعمال حاکمیت توده‌ای از طریق شوراها (با توجه به تجربه شوراها در ایران) یک دولت نوین را پایه گذاری می کند. در اینجا ممکن است حزب توده فریاد برآورد که این وظیفه انقلاب سوسیالیستی است. پاسخ مارکسیست-لنینیستها روشن است، خیر این بقول مارکس "شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی" است.

مارکس در ۱۸۷۱ به کولمان نوشت: "اگر توبه فعل آخر" هجدهم برومر" من نظری بیافکنی، خواهی دید که من اعلام میدارم که اقدام بعدی انقلاب فرانسه دیگر مثل گذشته انتقال ماشین نظامی - بوروکراتیک از دستی بدستی دیگر نیست، بلکه در هم شکستن آن است و همین نکته نیز شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی را در قاره تشکیل میدهد. "مارکس در اینجا از "شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی" و نه فقط انقلاب سوسیالیستی سخن می گوید و لنین در اشخود دولت و انقلاب ضمن توضیح گفته مارکس، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را یک نمونه از انقلابات خلقی مورد نظر مارکس معرفی میکند، و بر هر کس روشن است که انقلاب ۱۹۰۵ روسیه یک انقلاب دمکراتیک بود و نه سوسیالیستی.

لنین ادامه میدهد: "ثانیا تذکر فوق العاده عمیق مارکس حاکی از اینک که انهدام ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی "شرط مقدماتی هر انقلاب خلقی واقعی" است. شایان توجه خاصی است. این مفهوم انقلاب "خلق" از زبان مارکس عجیب به نظر میرسد و چه بسا ممکن بود پلخانوفیستها و منشویکهای روس، این پیروان استرووه که میخواستند مارکسیست خوانده شوند این گفته مارکس را "اشتباه لفظی" اعلام نمایند. آنها مارکسیسم را مورد چنان تحریف لیرال مآبانه بیمقداری قرار داده اند که برایشان جز تقابل بین انقلاب بورژوازی و انقلاب پرولتاری چیزی دیگری وجود ندارد... انقلاب بورژوازی سالهای ۱۹۰۷ - ۱۹۰۵ روس با آنکه دارای آن کامیابی های درخشانی که گاهی نصیب انقلاب های پرتقال و ترکیه شده است نبود، مع الوصف بدون شک انقلاب "خلق" واقعی" بود... در هیچیک از کشورهای قسمت قاره اروپا در سال ۱۸۷۱ پرولتاریا اکثریت

خلق را تشکیل نمیداد. انقلاب "خلق" یعنی انقلابی که واقعا اکثریت را به جنبش جلب نماید، فقط میتواند آن انقلابی باشد که هم پرولتاریا و هم دهقانان را دربرگیرد. در آن زمان این دو طبقه بودند که "خلق" را تشکیل میدادند. دو طبقه نامبرده را این موضوع متحد میسازد که هر دوی آنها بتوسط "ماشین بوروکراتیک و نظامی دولتی" در معرض ستم، فشار و استعمار قرار گرفته اند. خرید کردن این ماشین و درهم شکستن آن - اینست آنچه که منافع واقعی "خلق" منافع اکثریت آن یعنی کارگران و اکثریت دهقانان را در بردارد. "بدین طریق تحریفات پرولتاریستی حزب توده در مارکسیسم بر سر این مسئله نیز آشکار میگردد. از آنچه که گفته شد نتیجه گیری میشود که انقلاب ایران یک انقلاب دمکراتیک توده‌ای است که طبقه کارگر و خرده بورژوازی شهروروستا به اهداف ووظایف آن ذی علاقه و در آن سهمی و ذی نفعند، رهبری در این انقلاب تنها به طبقه کارگر تعلق دارد. حکومت انقلابی - دمکراتیک که می باید با سرنگونی جمهوری اسلامی قدرت را بدست بگردد، دیکتاتور انقلابی - دمکراتیک کارگران و خرده بورژوازی شهروروستاست، و جمهوری دمکراتیک خلق، دولتی از طراز نوین است. آنچه که از سوی حزب توده تحت عنوان انقلاب ملی و دمکراتیک و جمهوری پارلمانی در ایران عنوان میگردد، چیزی نیست جز دفاع از دیوانه از سلطه طبقاتی بورژوازی و نظم ارتجاعی - بوروکراتیک حاکم بر ایران.

* بگو با دوستی تا بگویم کیستی؟

شماره ۱۱۷ "نشریه اتحادیه انجمنهای دانشجویان مسلمان خارج از کشور" وابسته به سازمان مجاهدین منتشره در آبانماه ۶۶، نکاتی را پیرامون تحولات یکسال اخیر "شورا" و "مقاومت" درج کرده است، که نگاه های حتی گذرا به این تحولات، ماهیت تا بحال آشکار شده "شورا" و "مقاومت"، یعنی که سازمان مجاهدین را، بیش از پیش روشن میسازد. نشریه فوق که در تعریف و تمجید از رهبر - مجاهدین سرازپا نمی شناسد، ضمن برشمردن تحولات یکساله اخیر، یعنی پس از "مسافرت تاریخساز" آقای مسعود جوی به "جوارخاک میهن"، در اشبات رشد و تکامل مجاهدین (ویا "شورا") به ارائه و ذکر مواردی می پردازد که، جز

افول هر چه زودتر به عمق ارتجاع، نمیتواند نتیجه دیگری در پی داشته باشد. این نشریه، در لابلای تمجیدات رسواکننده، به "انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدان ضرورتی که چنین فضا حتی را بپا کرد نیز، اگر چه بسیار در بسته، اما مختصرا" اشاره ای نموده است. این تحولات را به اختصار مرور می کنیم.

نشریه "اتحادیه... " مجاهد با عنوان کردن برخی نامه پراکنی ها، ملاقات با محافل و احزاب سوسیال - دموکرات و بورژوازی و یا جلب حمایت شخصیتها و نمایندگان پارلمان هائی از همین دست، و بالاخره بندوبست با مرتجعین طی یکسال گذشته را، اسناد فتخاری بر فعالیتها و تحولات "شورا" (مجاهد) می شمارد. معتقد است که

آنقدر این فعالیتها و حمایتها بین المللی فراوان است که نمیتوان گزارش کاملی از آنها ارائه کرد و آنقدر عظیم و پراهمیت است که حتی دولتها نیز قاجار به انجام آن نیستند!

"البته در این فرصت محدود نمیتوان گزارش کاملی از آنچه که در عرصه بین المللی و در حمایت... مقاومت انجام شد... عرضه نمود. من فقط برای این نکته انگشت میگذارم که آنچه توسط فرزندان شکیبا و پیگیر مقاومت صورت میگیرند تنها از هیچ جنبش مقاومت

و انقلابی تا کنون سابقه نداشته است، حتی از عهد بسیاری از دولتهای حاکم با تمام ابزار و امکاناتی که دارند بر نمی آید." (نشریه "اتحادیه... " شماره ۱۱۷ - تاکیدما)

مانیزه این حمایتها از سوی دول امپریالیستی، احزاب و پارلمانهای بورژوازی و ارتجاعی معترفیم و البته که نیازی به استناد به این حمایتها گسترده مکررا" در نشریات سازمان و دیگر نیروهای انقلابی بدان اشاره گشته است نمی بینیم. * همچنین نمی توانیم با نشریه "اتحادیه" مجاهد بر سر اینکه آنچه توسط ایشان و "فرزندان شکیبا و پیگیر" - در راه خیانت به خلق - صورت میگیرد و در هیچ جنبش انقلابی سابقه نداشته است موافق نباشیم. چرا که مختصا" جنبش * حدود سه ماه قبل ۵۴ تن از نمایندگان کنگره آمریکا خواهان به رسمیت شناخته شدن سازمان مجاهدین از سوی دولت آمریکا شدند و سه ماه قبل از آن نیز صدای آمریکا گزارش داده بود که وزارت امور خارجه آمریکا با نمایندگان مجاهدین درواشنگتن وارد مذاکره شده اند! و....

انقلابی در یک کشور، تکیه بر مبارزات کارگران و زحمتکشان و عموم توده های انقلابی آن است. مبارزه، دوش به دوش توده های انقلابی و سازماندهی مبارزات آنان علیه ستمگران و سرمایه داران داخلی و خارجی است. جنبش انقلابی با دشمنان انقلاب و مرتجعین به زد و بند نمی پردازد و به منافع خلق خیانت نمی کند. جنبش انقلابی در مقابل امپریالیسم می ایستد و برای مطلوبیت یافتن در نبرد امپریالیستها به کمونیزم ستیزی نمی پردازد. این از مختصات عمومی یک جنبش انقلابی است. مختصات سازمان مجاهدین اما در نقطه مقابل این است. مختصاتی که ویژه مجاهدین است! مختصاتی که ثمره تغییرات تدریجی، بی اعتباری در نزد توده ها و مقبولیت در پیشگاه سرمایه جویی و استقرار در عمق ارتجاع است، مختصاتی که جریان بورژوازی است. جنبش انقلابی را با اینگونه حمایت خواهیها پیوندی نیست و تلاشهای ارباب پسندان مجاهدان شورچی، (ویا شورچیان مجاهد) نه تنها بی سابقه، که اساساً در تالیف و تعارض با مضمون یک جنبش انقلابی است. رهبران مجاهد و دیگر همپالگی هاشان در "شورا" از جمله تحولات یکساله اخیر، از تشکیل ارتش منظم مجاهد، ملیس به او نیفورم و کلاه آهنی و... نام میبرند و آن را "نقطه عطف" می خوانند و شب و روز در بوق و کرنا می دمند و تظاهراتی را که به همین مناسبت در برخی کشورها برگزار شد گامی کیفی در "اعتلا مقامت" نیست می شمرند. از آنجا که ما در شماره های پیشین نشریه کار در مورد ارتش مجاهدین و ماهیت ارتجعی آن بحث کرده ایم و به ذکر بلوغ بورژوازی این سازمان و ضرورت اتخاذ تاکتیک و شکل یابی در انطباق با خواست و اهداف سرمایه سخن گفته ایم، در اینجا دیگر نیازی به تکرار آن نمی بینیم. اما از زبان مدافعان همین ارتش و در به "شمر ساندن" "رنج و شکنج" همین "قهرمانان" توسط "فرزندان شکیبا و پیگیری مقامت" چنین می خوانیم: "این حقیقتی است که ما را به اهمیت کارها و کارشناسان ممتازی که در زمینه های مختلف و از جمله در زمینه دیپلماتیک تربیت میشوند و به مدارج بالای تخصص میرسند و اوقف میکنند و با گوشه ای از سرمایه های انسانی گسترده انقلاب آشنا می نماید" (همانجا، تاکید ما)

با اندکی دقت در عبارت فوق — فوق دور اندیشی واقع بینی یک بورژوازی را با وضوح کامل میتوان دید. آگاهی به این واقعیت که آلترنا تیبورژوازی شورای مجاهد، به سیاستمداران و ایدئولوگهای دست آموز همین طبقه نیز نیازمند است. مجاهد بورژوا، به مکتب و تخصص، هر دوی نیاز دارد. مجاهد که از شعف تشکیل ارتش منظم، ارتشی که قادر به حفظ سزادت و امنیت سرمایه باشد، ارتشی که بتواند تمامیت ارضی را نیز حفظ و تضمین کند در پوست خود نمی گنجد، در جوار و همپای آن و در مکتب سرمایه به "فرزندان پیگیری" ش تربیت لازم یک نوچه بورژوازی دیپلمات را نیز می آموزد. "فرزندان شکیبا و پی گیری" با فعالیت های دیپلماتیک خود، هم "رنج و شکنج قهرمانان" را به شرمی رسانند و هم از صدقه سر آنان و یا با وثیقه قراردادن به اصطلاح همان رنج و شکنج، اشتها روتخصص کسب می کنند و "کارشناسان ممتازی" از آب درمی آیند و "حتی مدارج بالا" را نیز طی میکنند. می بینیم که تمرینات کثرت گذاری مجاهدین، در عرصه سیاسی و نظامی چگونه بر طبق امیال طبقه بورژوا جفت و جور میشود. آری این حقیقتی است عیان و آشکار که امروز مجاهدین بیش از هر چیز به سیاست بازی و دیپلمات بازی مشغولند و نمایندگان آنها کیف بدست اینها و آنجا در محافل و مجالس سوسیال دموکراسی و میانه مثنوی بورژوا ولیرال وول میخورند و با انرژی و "پیگیری" هر چه بیشتری به تقویت و کسب خصائل مربوطه میپردازند تا به "کارشناسان ممتاز" و متخصص در امور کلاهبرداری، کارچاق کنی، و خیانت به کارگران و زحمت کشان بدل گردند، تا قادر شوند بر متن ماشین دولتی و دستگاه بوروکراتیک نظامی، سرکوب توده ها را همه جانبه پیش برند. و اما این آقایان جلب کنندگان حمایت های امپریالیستها، از یکا مربی سابقه دیگری نیز که توسط آنان طی یکسال گذشته انجام یافته است سخن می گویند، و آن پذیراندن مبارزه مسلحانه مجاهدین، به "عناصر سیاسی جهان" است. عبارت ساده تر زدن مهر تائید از جانب محافل یا دنده، بر جنگ منظم مجاهدین.

"در مورد پیروزی های مقامت در سطح بین المللی در سال ۶۵ و چند ماهی که از سال ۶۶ گذشته است، تا آنجا که ما میدانیم تا کنون

هیچ مقامتی در هیچ کشوری اینچنین از عنصر سیاسی در خدمت مبارزه مسلحانه استفاده نکرده و مشروعیت مقامت مسلحانه... را تا به این سطح، بین المللی کرده با شد تا آنجا که عناصر سیاسی جهان با پذیرش این وجه از مقامت ایران، یعنی مبارزه مسلحانه - که در تفکر خودشان جایی ندارد - و... کتاب "از مقامت ایران و رهبری حمایت کنند". (همانجا تاکید ما است)

یک تناقض کوچک نهفته در عبارت فوق بدجوری مشتاقان را بازمی کند. سؤال این است که کدام "عناصر سیاسی جهان" این وجه از اصطلاح مبارزه مجاهدین را پذیرفته اند؟ اگر منظور عناصر و نیروهای پیشرو و انقلابی است، و می خواهد بگویند که این نیروهای انقلابی شما را بعنوان یک جریان انقلابی که در کنار توده های انقلابی ایران و بطور مسلحانه علیه دشمنان کارگران و زحمتکشان مبارزه میکند - شناخته اند، خوب این دیگر چیزی نیست که در تفکر آنها، یعنی نیروهای انقلابی در سطح جهان جایی نداشته باشد. پس یا این "مبارزه مسلحانه" شما از نوع ویژه با اهداف دیگری است؟ و یا آنکه حمایت کنندگان تان که مبارزه مسلحانه توده ای در تفکرشان جایی ندارد خود غیر انقلابی اند؟! می بینید که خودتان مشت خودتان را با زکرده اید. البته شما تلاش کرده اید بگویند یک نیروی انقلابی هستی و در همان حال اذعان می کنید که حمایت کتبی محافل بورژوازی و ضد انقلابی را جلب کرده اید. و همین، آن امری سابقه ای است که امروز دیپلماتهای زبده شما بدان دست یافته اند. شما البته میتوانی در روزی صد بار و با اصرار خودتان را انقلابی بخوانید، اما از جمله همینکه مورد حمایت محافل یا دنده قرار میگیرید، این بیشتر از هر چیزی کنه قضیه را روشن میکند. ضرب المثلی است که میگوید بگویند که دوستی، تا بگویم کیستی! وقتی که دم خروس به این آشکاری بیرون میزند، هم تلاشهای مصرانه شما عبث از کار درمی آید، و هم ماهیت فریبکارانه این کوششها بهتر افشا میشود.

کم نیستند جریانات ارتجعی و ضد انقلابی که اینجا و آنجا بطور مسلحانه فعالیت می کنند و تنها "کتاب" مورد حمایت سرمایه جهانی واقع گشته اند، بلکه از کجای بیدریغ مالی، تدارکاتی و تسلیحاتی آنها نیز

بهره جسته اند و مستقیماً نقشه های ضد - انقلابی امپریالیسم را پیش برده اند. چیزی که مجاهد به رغم گامهای بلندی که در جهت آن برداشته است، هنوز از دستیابی کامل به آن فاصله دارد. اگرچه مجاهدانشان داده است که از ظرفیت بسیار بالایی برای پیمودن این فاصله در کمترین مدت زمانی برخوردار است. روشن است که فعالیت مسلحانه این قماش نیروها، هم در تفکر امپریالیست ها و هم بویژه در عمل آنان جای دارد و اتفاقاً جای درخور اهمیتی را نیز اشغال میکند. آنچه که نه در تفکر "عناصر جهانی" باب میل مجاهد (بخوان سرمایه داری) جا دارد و نه در تفکر تلاش گران مجاهد و عناصر مجتمع در "شورا" مبارزه توده های انقلابی مسلح، مبارزه کارگران علیه خفقان و سرکوب و علیه سترواست. نشریه "اتحادیه..." در ادامه، از زبان یکی از "کارشناسان ممتاز" به افت و خیزهای "شورا" میپردازد. اینکه چرا از سال ۶۱ اعضا "شورا" از آن خارج میشوند و "چرا شورا در این یکی دو سال اخیر بقول معروف روی غلتک افتاده است" و خلاصه میخواند نتیجه بگیرد که این "دو تحول معکوس" نتیجه "افت و خیز مبارزه مسلحانه مجاهدین" بوده است. نویسنده مربوطه که تلاش دارد ادوات "شورا" را انحصاراً و بطور بلاواسطه به فروکش کردن عملیات مجاهدین وصل کند، اما هدف غائی اش مسئله مبرم تر و مهمتری است. او میخواهد از همه اینها به یک تحول بسیار بی سابقه دیگری نیز برسد. او البته در خلال همین استدلال های خود ضمن آنکه با زبان بی زبانی به شکست های پی در پی مجاهدین اشاره میکند، اعترافات را نیز بر زبان میراند، این اعترافات را که شنیدنی است بشنویم و سپس تحول مربوطه را دریا بیایم.

"ولی بعد بخصوص با شهادت موسسی و ضربه های سنگینی که یکی پس از دیگری در سال ۶۱ به سازمان مجاهدین وارد آمد و سرنگونی رژیم خمینی کم کم کش پیدا کرد"، "مقامت" روبرو "حیض می رود". (همانجا - تا کیدازما)

و این درست همان زمانی است که شعارها و فزاهای ماها نه مجاهدین (این ماه ماه خون است - خمینی سرنگون است) جا مه

عمل نمی پوشد و همزمان، ارتجاع حاکم ضربات سختی بر کلیه سازمانها وارد میسازد. القانات رهبری مجاهدین، خالی از محتوا میگرد و طبیعی است که این بی محتوایی بر روی پایه ها تا شیرات بحران زای خود را با قسی بگذارد و میگذارد. مجاهدین در این مقطع با معضلات "پیچیده ای" روبرو میگردند. این معضلات که از جمله عوامل زمینه ساز "انقلاب ایدئولوژیک" مجاهد است، در نشریه "اتحادیه" چنین تصویر شده است.

"و اما در همین زمان و در همین شرایطی که آب حیوان و حیات مفاومت تیره - گون شده بود، خضر فرخ پی از اعملاق ایدئولوژی مجاهدین سر بر آورده، نقطه عطف ساخت و همه چیز را یکباره دگرگون نمود" نویسنده همچنین تاکید میکند که در این مورد دو نکته را حتماً باید مورد توجه قرار داد. "اول اینکه اگر مجاهدین در اواخر سال ۶۳ این پیچ پیچیده مبارزه و مفاومت را با ایدئولوژی و انقلاب ایدئولوژیک شگفت انگیز خود حل نمی کردند، سال ۶۴ یا حداکثر سال ۶۵، سالی بود که آثار و عوارض گره خوردگی مبارزه مسلحانه مجاهدین با رژیم حاکم به درون سازمان خودشان هم میریخت و حتماً تبرز سیاسی و تشکیلاتی پیدا میکرد" دوم آنکه، "این آتش از بالا آمد، یعنی در شرایطی که در پایین آتش داشت کم سوم میشد، در بالاترین نقطه رهبری مجاهدین، برق غیرت (?) بدرخشید و جهان پرتش کرد". (همانجا تا کیدها و علامت سؤال از ما است)

پس همانطور که بر طبق این اعترافات مشاهده میشود "انقلاب ایدئولوژیک" مجاهدین، حقیقتاً "وظائف متعددی را بر دوش داشته است و آنطور که در آن مقطع برخی ها تصور می کردند، چندان هم بی حکمت نبوده است!". انقلاب ایدئولوژیک "مسعود و مریم" این "تحول" بی سابقه و "شگفت - انگیز"، نه تنها در یک چشم بهم زدن همه چیز را دگرگون ساخت و برق از چشم اکثر مجاهدین پراند، نه تنها به حیات تیره "مقامت" آذرخش و ارفرود آمد و به کسب و کار آن رونق بخشید، بلکه در شرایطی که حیات سازمان مجاهدین گره خورده و عوارض تا کتیکهای بلانکیستی مجاهدین میرفت که در درون سازمان شان

"تبرز سیاسی تشکیلاتی" پیدا کند، "برق غیرت" آقایان ابریشم چی و رجوی و خانم مریم عضدانلو درخشیدن گرفت و همه کسانی را که در صفوف مجاهدین با سیاستهای رهبری مخالف بودند، پیش از آنکه امکان عکس العمل بیابند مات - و مبهوت - گرد و با اقدامات تکمیلی همین رهبری یکتا و بلامنازع، پیروسه عملی ساختن ایده های ارتجاعی فارغ از هر گونه دغدغه خاطر تسریع گردید.

چنین است شمه ای از تحولات یکساله که مجاهدین و "شورا" با افتخار از آن یاد میکنند! بگذار آن افتخار کنند. بگذار سازمان مجاهد، با تعریف و تمجید از خود، نزول به عمق ارتجاع را صعود و پستی را فراز ترجمه نماید. بگذار مجاهد، هویت طبقاتی خود را صیقل دهد، و خوشنودانه به جشن و پایکوبی بنشیند!

بگذار این بورژواهای نوکیسه، در مکاتب امپریالیستی مشق دیپلماسی کنند و در بالاب مدارج تخصصی دست یازند!

بگذار مدالهای بورژوازی بر سینه های خود الصاق کنند، علیه کمونیستها و نیروهای انقلابی عربده بکشند، محبوب و مقبول امپریالیسم واقع گردند و قلب سرمایه را تسخیر نمایند!

در عوض توده های انقلابی نیز بر عمق مبارزات خود خاوندان افزود. طبقه کارگر و کمونیستها صفوف خود را فشرده خواهند ساخت و در روند مبارزات تا حد طبقه ای، پرولتاریای آگاه، پرچم رزم طبقه ای را برافراشته تر خواهد ساخت، و در اتحاد با هم سرنوشتان خود علیه ارتجاع جهانی به پیش خواهد تاخت و ضربات تدرهم کوبنده خود را یقیناً "بر قلب سرمایه فرود خواهد آورد!

"بگذار توفان بلند تر بخروشد" (لنین)

بندوبست های

از صفحه ۲

این است منافع متقابلی که از مذاکرات پنهانی و بندوبستها، معاملات و توافقهای سری عاید امپریالیسم فرانسه و رژیم جمهوری اسلامی میگردد، با زندگان اصلی و قربانیان این معامله نیز توده های مردم ایران و کارگران و زحمتکشان فرانسه اند.

☆ ☆ ☆

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

اکنون که چگونگی مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران توضیح داده شد، مشخصه های خاص سرمایه داری ایران بررسی گردید، روند تکاملی این شیوه تولید را به همراه تضادهای و مصادمات اجتماعی آن مورد بحث قرار میدهم تا ببینیم سرانجام این تحول به کجا خواهد انجامید.

در بند چهارم برنامه سازمان گفته شده است: "مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران که با صدور روزافزون سرمایه های امپریالیستی، گسترش صنعت نوین و استفاده از تکنیکهای جدید همراه بوده است، بطور مداوم منجر به از میدان بیرون رانده شدن موهسات کوچک بوسیله موهسات بزرگ شده است. تولیدکنندگان کوچک که یارای مقاومت در برابر موهسات بزرگ را ندارند، دامخانها خرابتر میشوند، برخی به پرولتاریا تبدیل میگرددند، نقش دیگران در عرصه اقتصادی و اجتماعی محدودتر میشود و در پاره ای موارد به نحو مشقت باری به سرمایه وابسته میگرددند." در توضیح این بند برنامه باید گفت که اصولاً در نظام سرمایه داری یعنی نظامی که بر مالکیت خصوصی، استثمار کارگران، سود و رقابت سبانه مبتنی است، قانون جنگل حاکم است. سرمایه دارانی که بزرگتر و نیرومندترند، رقبای کوچکتر و ضعیفتر خود را از پای درمی آورند و می بلعند. در این نظام از یکسو، سرمایه داران که تنها انگیزه و محرک آنها کسب سود بیشتر و افزون سازی سرمایه است از طریق استثمار کارگران برحسب سرمایه های خود می افزایند، و بدین طریق سرمایه های پیوسته انباشتمی گردند و از سوی دیگر در پیرو سه رقابتی که در این نظام در جریان است تعداد دروزافزونی از سرمایه داران کوچکتر و خرده تولیدکنندگان ورشکست میشوند و از پای درمی آیند و سرمایه های آنها در دست رقبای نیرومندتری یعنی سرمایه داران بزرگتر مجتمع میگردد.

در ایران نیز از همان هنگام که تولید کالای سرمایه داری آغاز به بسط و گسترش

نهاد، رونداز پای درآمدن موهسات کوچک و خرده تولیدکنندگان در برابر موهسات بزرگتر سرمایه داری تشدید گردید، اما با تحولات رفرمیستی سالهای چهل و مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری است که این روندا بعد کم سابقه ای بخود میگیرد.

همانگونه که پیش از این گفته شد، توام با برنامه ها و اقدامات رفرمیستی رژیم شاه، زمینه برای صدور گسترده سرمایه های امپریالیستی به ایران و سرمایه گذاریهای مشترک امپریالیستها و بورژوازی وابسته ایران هموار گردید. در مدتی کوتاه موهسات متعددی در رشته های مختلف اقتصاد ایجاد گردید و بر تعداد کارخانه ها و موهسات تولیدی بزرگ که به لحاظ وابستگی، از ماشین آلات و تکنیکهای پیشرفته کشورهای امپریالیست استفاده میکردند، افزوده گردید. این موهسات که با سرمایه های کلان و استفاده از تکنیکها و ماشینهای پیشرفته ایجاد گشته بودند از مزایای بسیار مهمی نسبت به موهسات کوچکتر برخوردار بودند. در این موهسات به لحاظ استخدام تعداد زیادی کارگر، و استفاده از ماشینها و تکنیکهای پیشرفته، با آوری کار بالا و به لحاظ صرفه جوئیهای متعدد در استفاده از وسائل تولید سطح مخارج و هزینه های تولید پایین بود. نتیجتاً کالاهای ارزان تر و مرغوبتری را به بازار عرضه میکردند که موهسات کوچک با حجم محدود سرمایه و تکنیک عقب مانده خود بهیچوجه یارای مقابله و رقابت با آنها را نداشتند. علاوه بر این موهسات بزرگتر که از حمایت همه جانبه دستگاه دولتی برخوردار بودند، از امتیاز دیگری همانا اعتبارات اعظیم بانکی و دولتی بود بهره مند بودند. این خود به سرمایه داران بزرگتر این امکان را میداد که موهسات موهسات خود را گسترش دهند و از تکنیکهای پیشرفته تری استفاده کنند، در حالی که موهسات کوچکتر از این امتیازات بهره مند نبودند. نتیجتاً در مدتی کوتاه نه فقط تعداد زیادی از خرده تولیدکنندگان بلکه تعدادی از سرمایه داران کوچکتر، در رقابت با موهسات بزرگتر از پای درآمدند، ورشکست شدند و سرمایه های آنها در دست سرمایه داران بزرگتر مجتمع گردید. این روندی است که همچنان

ادامه دارد و مداوم تعداد دیگری از موهسات کوچکتر بوسیله موهسات بزرگتر از پای درمی آیند. این حقایق برای بخش وسیعی از توده های مردم ایران که چندین دهه گذشته را هنوز بخاطر دارند کاملاً محسوس است. آنها بپای دندارند که کارخانه ها و موهساتی که امروزه در ایران وجود دارند و صد ها هزاران کارگر در آنها مشغول بکارند، در گذشته ای نه چندان دور وجود نداشتند. پیش از آنکه این کارخانه ها و موهسات بزرگ پدید آیند تعداد زیادی کارگاه، موهسات و موهسات کوچک وجود داشت که نه تنها در تعدادی از آنها چندین کارگر نیز مشغول بکار بودند. در آن ایام در هر شهر، بازاریهای متعددی وجود داشت که مختص تولیدکنندگان و حرفه های مختلف نظیر کفاشان، مسگران، وورشکاران، دوزندگان، بافندگان، رنگرزان و غیره و غیره بودند. هر چه سرمایه داری بیشتر توسعه می یافت و کارخانه ها و موهسات تولیدی بزرگتری پدید می آمدند، این موهسات نیز از پای در می آمدند. با تحولات رفرمیستی دهه چهل و گسترش کارخانه های متعددی که کالاهای مصرفی مختلف تولید می کردند، روند ورشکستگی تولیدکنندگان کوچک تشدید گردید و بسیاری از آنها از پای درآمدند. بعنوان نمونه وقتی که کارخانه های کفش ملی، بلا، وین ایجاد شدند سرعت بسیاری از کارگاهها و موهسات کوچک کفاشی که قادر به رقابت با محصولات این کارخانه ها نبودند، ورشکست شدند و صاحبان آنها اغلب بصرفه کارگران پیوستند. کارخانه های تولیدکننده ظروف ملامین، پلاستیکی و آلومینیومی، بزودی مسگران و برخی رشته های مشابه دیگر را از پای در آوردند. موهسات نساجی، رنگرزی، و ریسندگی کوچک نیز به همین سرنوشت دچار شدند. هر تلاشی نیز که موهسات کوچک برای نجات خود بکار گرفتند، با شکست روبرو گردید. این رونداز پای درآمدن موهسات کوچکتر، مختص صنایع نیست. با پیدایش موهسات بزرگ بازرگانی و فروشگاههای بزرگ نظیر فروشگاههای زنجیره ای کورش، فروشگاه بزرگ ایران، تعاونی های شهروروستا، و سوپرمارکت های متعدد که در دوران رژیم جمهوری اسلامی نیز تحت نامهای دیگری

حقوق ملل در تعین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

فعالیت خود را ادامه میدهند، تعداد زیادی کسبه و فروشنده جزء در رقابت با این مؤسسات بزرگتر که البته فشارها و تضییقات دستگاه دولتی نیز چاشنی آن شده بود، از پای درآمدند که در نتیجه آن، بر طبق آمار رسمی تنها در نیمه اول دهه سالهای ۵۰ متجاوز از ۵۰۰۰۰ کسبه و فروشنده جزء ورشکست شدند. در زمینه کشاورزی نیز همین روند ادامه داشته است. بسط و توسعه مناسبات سرمایه داری در روستاهای ایران، پروسه تجمع هر چه بیشتر اراضی را در دست یک قشر محدود از دهقانان مرفه و سرمایه داران و ملاکین بزرگ ارضی و ورشکستگی و خانگی خرابی تعداد کثیری از تولیدکنندگان کوچک تسریع نموده است. پس از فرم ارضی، آنهایی که زمینهای مزروعی بزرگتری را در اختیار داشتند، با استفاده از ماشین آلات و تکنیکهای پیشرفته، با بهره مندی از اعتبارات بانکی و کمکهای مالی و فنی دولتی - وضعیتشان مداوم بهتر گردید و پروسه تولیدکنندگان روستایی که زمین محدودی در اختیار داشتند، روز بروز وضعیتشان وخیمتر گردید و در مدتی کوتاه تعداد کثیری از دهقانان زیر فشارهای مالی و دولتی - قرضهای کم رکن دولتی، اقساط زمین، بهره های سنگین بانکی، سیاست تشبیهت قیمتها، و از طریق واحدهای بزرگ کشت و صنعت، اراضی مکانیزه، شرکت های سهامی زراعی و خلج یداجباری و قهر آمیز، زمینهای خود را از دست دادند و بصوفوکارگران پیوستند. بخش عظیمی از ۴/۵ میلیون جمعیتی که در فاصله سالهای ۵۵ - ۱۳۴۵ از روستاها سرازیر شهرها شدند، از میان همین دهقانان ورشکسته و خانه خراب بودند. در سال ۱۳۳۹ مجموعاً ۱۸۷۷۳۰۰ خانوار صاحب زمین بودند، بر طبق آمار رسمی طی سه مرحله اصلاحات ارضی به ۲۲۳۸۰۰۰ خانوار زمین تعلق گرفت. در آستانه سرنگونی رژیم شاه ۲۴۷۹۸۸۹ خانوار صاحب زمین بودند، نتیجه طی همین مدت، متجاوز از ۱/۵ میلیون خانوار از زمین تولیدکنندگان کوچک روستایی، زمینهای خود را از دست داده اند. طی سالهای پس از اصلاحات ارضی مداوماً

اراضی دهقانان کم زمین، محدود و تروبا لعکس اراضی ملاکین و سرمایه داران بزرگ ارضی بیشتر شده است. در سال ۳۹، دهقانان فقیر یا نیمه پرولتری یعنی کسانی که کمتر از ۲ هکتار زمین در اختیار داشتند، ۴۰ درصد خانوارهای صاحب زمین را تشکیل میدادند و ۵۰ درصد اراضی مزروعی را در تصرف خود داشتند. اکنون این دهقانان فقیر ۴۳ درصد خانوارهای صاحب زمین را تشکیل میدهند، اما تنها ۴/۵ درصد مساحت اراضی مزروعی را در اختیار دارند. در همین مدت، در مساحت اراضی دهقانان خرده یا یعنی دهقانانی که بین ۲ تا ۵ هکتار زمین در اختیار دارند از ۱۳/۷ درصد به ۱۰/۵۵ درصد و در مساحت اراضی دهقانان میانه حال که بین ۵ تا ۱۰ هکتار زمین در اختیار دارند از ۲۱/۲ به ۱۷/۹۹ درصد کاهش یافته است. در حالیکه در مساحت اراضی مالکین زمینهای پیش از ۵۰ هکتار، نسبت به کل مساحت اراضی مزروعی از ۱۳/۷ درصد در ۱۳۳۹ به ۲۱/۵ درصد افزایش یافته است، اینان حدوداً یک درصد کل دارندگان زمین را تشکیل میدهند. خلاصه کلام در حالیکه اکنون دهقانان مرفه و بزرگ مالکان و سرمایه داران بزرگ ارضی با ۱۸/۵ درصد خانوارهای صاحب زمین، ۶۷ درصد کل اراضی مزروعی را با قطعات بیش از ۱۰ هکتار در اختیار دارند، دهقانان فقیر، خرده پا و میانه حال که ۸۲ درصد خانوارهای صاحب زمین را تشکیل میدهند، مجموعاً ۳۳ درصد اراضی مزروعی را در اختیار دارند. تمام این ارقام بخوبی ورشکستگی روز افزون دهقانان، تجمع روز افزون اراضی در دست زمینداران بزرگ و محدود شدن نقش تولیدکنندگان خرده پا را در برده دهقانان مرفه و بزرگ سرمایه داران و ملاکین در روستاها نشان میدهد.

بنابراین می بینیم که چگونه در عرصه های مختلف اقتصاد، مداوماً مؤسسات کوچکتر بوسیله مؤسسات بزرگتر از پای درمی آیند و خرده تولیدکنندگان بصوفو پرولتاریا می پیوندند. بر همین مناسبت که در فاصله ۵۵ - ۱۳۴۵ سهم کارگران در کل جمعیت شاغل از حدود ۱۸ درصد به ۳۷ درصد افزایش یافت، در حالیکه سهم خرده تولیدکنندگان و کسبه شهر و روستا از ۴۴ درصد

به ۳۱/۵ درصد کاهش یافت. البته این سرعت خانه خرابی و ورشکستگی تولیدکنندگان و مؤسسات کوچکتر در برابر پروسه سساعات بزرگتر در کشور نیست که سرمایه داری آن وابسته است و پروسه زوال مؤسسات کوچک به کنده انجام میگیرد. در سرمایه داری ایران بعلت وابستگی اقتصادی و نقش انحصارات بین المللی در استثمار کارگران و توده های زحمتکش مردم، بخش عظیمی از ارزش اضافی تولید شده توسط کارگران، به کشورهای امپریالیستی سرازیر میگردد و اینرو مجدداً بدور تولید نمی افتد، و انباشت سرمایه ها با لنسبه محدود است و نتیجتاً از سرمایه های بسیار کلان، مؤسسات بسیار بزرگ و غول پیکر نیز خبری نیست. در سرمایه داری ایران به علت وابستگی اقتصادی، سلطه انحصاری بر بازار، و نیروی کار بسیار ارزان، ترکیب ارگانیک سرمایه به جز در رشته های بسیار محدود، همچون نفت و پتروشیمی با لنسبه پایین است. از این گذشته بعلت بالا بودن نرخ سود در برخی بخشها و رشته های اقتصادی، سرمایه ها به سوی همه رشته های تولیدی هجوم نبرد، و اندوهنوز در برخی رشته ها، مؤسسات کوچک در برابر پروسه سساعات بزرگ قرار نگرفته اند. در بخش کشاورزی نیز بعلت وجود بقایای متعدد نظامات فئودالی، نرخ پایین سود و نیا زبه سرمایه گذار یه های کلان زیربنایی، سرمایه گذاری بسیار محدود صورت گرفته است، و همه این عوامل باعث گشته است که روند از پای درآمدن مؤسسات کوچکتر توسط مؤسسات بزرگتر محدودتر، کندتر و طولانی تر گردد، اما بهر حال همانگونه که پیش از این دیدیم، در دوران پس از فرم ارضی تا با مرور تعداد زیادی از مؤسسات کوچکتر توسط مؤسسات بزرگتر از پای آمده اند و سرمایه ها بیش از پیش انباشته و مجتمع شده اند. مطابق ارقام و اطلاعاتی که پس از سرنگونی رژیم شاه منتشر گردید، در آستانه سرنگونی رژیم شاه حدود ۷۰۰ بنگاه و مؤسسات بزرگ و متوسط در تملک خانواده پهلوی و دیگر سرمایه دارانی قرار داشت که تعداد آنها حدوداً به ۲۵۰ نفر میرسید و متعلق به ۶۰ تا ۷۰ خانواده بودند. تنها خانواده پهلوی حدود ۲۰۰ درصد صفحه ۱۶

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

درباره سازماندهی طبقه کارگر

درمباحثی که تا کنون درباره سازماندهی طبقه کارگرداشته ایم، وظائف سازمان در زمینه اشاعه آگاهی طبقه کارگر در میان کارگران و سازماندهی مبارزه طبقه کارگر را بر شمردیم. بر ضرورت گسترش و تحکیم واحدهای پایه ای سازمان در کارخانه ها و محلات تاکید نمودیم، وظائف بیرونی حوزه های کارخانه و محله را مورد بحث قرار دادیم و گفتیم ایمن حوزه ها زمانی قادرند وظائف خود را بخوبی پیش ببرند که متشکل از رفقای فعال و آگاه باشند که در فن مبارزه با پلیس سیاسی مهارت داشته باشند. اینک این مسئله را بررسی کنیم چه اصول و ضوابطی را در حیطه پنهنجاری باید رعایت نمود که حوزه ها، اعضای آنها و تشکیلات از ضربات پلیسی در امان بمانند و ادامه کاریشان حفظ شود.

این واقعیتی است که رژیم جمهوری - اسلامی نیروها و امکانات وسیعی را برای کشف، ضربه زدن و انهدام شبکه های مخفی سازمانهای انقلابی بکار گرفته است. رژیم برای رسیدن به این منظور خود، در شناسایی انقلابیون و شبکه های مخفی تشکیلاتی علاوه بر نیروها و امکانات گسترده از روشها و شیوه های فوق العاده متنوع و گاه بسیار ظریف و پیچیده بهره میجوید. سازمانها و ما باقی ارگانهای سرکوب رژیم، گذشته از اینکه از تجربیات ساواک شاه استفاده می نمایند، طی چند سال سرکوب نیروهای انقلابی به تجارب جدیدی دست یافته اند و اطلاعات تازه شده توسط عناصراشن و توا بین نیز کارائی رژیم را در این زمینه وسعت بخشیده است. هم اکنون تیمها و کادرهای ورزیده ای از ارگانهای مختلف سرکوب رژیم با آخرین اطلاعات خود از نحوه حرکت و از فعالین جنبش در زمینه تعقیب و مراقبت، دستگیری و سرکوب و شکنجه انقلابیون به فعالیت شبانه روزی مشغولند. افزایش تخصص و کارائی رژیم در بکارگیری روشهای پیچیده تعقیب و مراقبت و گسترش تورهای پلیسی برای شناسایی انقلابیون، بمنظور کشف ارتباطات مخفی و یورش به امکانات سازمانها و فعالین سیاسی، ایجاب میکند که انقلابیون با نهایت هشیاری ضوابط و نکات امنیتی را رعایت کنند تا تلاشهای ضد انقلابی

رژیم را ناکام بگذارند. بویژه با دیدن نظر داشت هشیاری و نظم و انضباط در رعایت ضوابط امنیتی برای هر عنصر فعال سیاسی، برای هر رفیقی که در ارتباط با یک حوزه و فعالیت میکند، از آنرو امری حیاتی محسوب میشود که رژیم با شناسایی یک فرد، از او به عنوان سرنخی برای کشف ارتباطات مخفی و دست یافتن به فعالین حتی الامکان رده بالای تشکیلات استفاده میکند و هرگونه بی دقتی و سهل انگاری یک رفیق در رعایت ضوابط امنیتی، هرگونه کم بها دادن به حتی ریزترین اصول مخفی کاری نه تنها خود این رفیق بلکه بخشی از تشکیلات و امکانات آنرا در معرض حملات پلیسی رژیم قرار خواهد داد.

رژیم بطور معمول برای کنترل و مراقبت اوضاع در کارخانه ها و ادارات مدارس و دانشگاهها، در پادگانها، در محله ها و در خیابانها و مراکز عمومی از امکانات علنی و غیر علنی، ثابت و متحرک گسترده ای استفاده می نماید. در کارخانه ها و ادارات مزدوران و عوامل رژیم متشکل در انجمنهای اسلامی، شورا های اسلامی، و . . . و وظیفه شناسایی مخالفین رژیم و گزارشدهی در مورد آنان به ارگانهای بالاتر خود را بر عهده دارند. در مدارس انجمنهای اسلامی و مسئولین امور تربیتی، در دانشگاهها انجمنهای اسلامی و آندسته از کارمندان و استادانی که با رژیم همکاری میکنند به مراقبت از حرکات و رفتار دانشجویان و استادان مشغولند. در محله ها، مساجد، شورا های اسلامی و برخی مزدوران رژیم که ظاهرا ارتباطی با شورا و مساجد ندارند، مسئول شناسایی مخالفین و رد کردن گزارش به ارگانهای سرکوب گردبارها، افراد با اصطلاح مشکوک میباشند. گشتهای کمیته ها، گشتهای سپاه، گشت وزارت اطلاعات (ساواک) گشت ثارالله و گشتهای مبارزه با منکرات نیز با استفاده از اتومبیل و موتور سیکلت در خیابانهای اصلی و فرعی به مراقبت مشغولند و توانها، اماکن عمومی از قبیل ترمینالها و غیره توسط عوامل رژیم بصورت آشکار یا در پوششهای گوناگون کنترل میشوند. در مقاطعی نیز نیروهای سرکوبگر رژیم دست به کنترل موضعی شهرها یا مناطق

مختلف میزنند و به بازرسی اتومبیلها و افراد پیاده میپردازند. کنترل تلفنهای داخل شهری، بین شهری و بویژه کنترل تلفنهای داخل به خارج از کشور و بالعکس و کنترل مراسلات پستی و نامه ها از دیگر ابزارهای رژیم برای تسلط بر اوضاع و کشف موارد مشکوک حاکمی از فعالیت و ارتباطات تشکیلاتی میباشند. در شرایطی که رژیم به فرد، آدرس یا شماره تلفنی مشکوک باشد، این کنترلهای عمومی را بطور فشرده و سیستماتیکتری انجام میدهد تا به سرنخهای تازه و اطلاعات جدیدی در مورد آن دست یابد. همچنین عناصراشن شده سیاسی، افرادی که از زندان آزاد میشوند، و ماکن و شماره تلفنهای لورفته رانیز مداوماً "ویا بصورت متناوب تحت کنترل پلیسی قرار میدهد. بنا بر این هر رفیقی در محل کار، در محل زندگی و در کوچه و خیابان باید هشیاری خود را در مقابل عوامل رژیم حفظ نماید و در هر حال باید بنحوی حرکت و برخورد کند که شک برانگیز و غیر عادی نباشد. رفیقی که در یک کارخانه کار میکند، در محیط کار خود باید به شیوه ای فعالیت کند که کنجکاو و جا سوسان رژیم را نسبت به خود به عنوان یک عنصر سیاسی فعال بر نیانگیزد. استفاده از اصطلاحات مارکسیستی در بحثها، صحبتهای شعارگونه و حرکتهای عجولانه و شتابزده در برخورد با کارگران و مسائلا کارخانه بیش از آنکه بتواند کارگران را تحت تاثیر قرار دهد، آنان را آگاه نماید و شکل و اتحاد کارگران بیانجامد، خود را بین رفیق را زیر ضرب میبرد. رفیق کارگری که در محل کار خود هسته ای ایجاد کرده است، باید ضمن استفاده از امکان محل فعالیت خود برای ارتباط گیری با افراد هسته و سایر کارگران مبارزه، این ارتباطات را بنحوی سازمان دهد که از چشم جا سوسان دور بماند و توجیه و پوشش مناسب خود را داشته باشد. در محل زندگی، رفت و آمدها، نحوه زندگی و ترکیب افرادی که در یکجا زندگی میکنند باید توجیه باشد. در محل زندگی نیز باید از رفتار و برخورد هائیکه جلب توجه میکنند و کنجکاو اطرافیان را برمی انگیزند، خودداری کرد. نوع برخورد ها ساعتها ی رفت و آمد، و نحوه زندگی در حدی که در معرض دید همسایگان و افراد محل قرار میگیرند، باید متناسب با فرهنگ منطقه مسکونی باشد. رفت و آمدهای بیموقع نسبت به آنچه در آن منطقه و با توجه به ترکیب طبقات

سلامتی بگونه‌ای انتخاب شود که طرفین قرار قبل از ورود به مکان مورد بحث از سلامت آن مطلع شوند. هریک از افرادی که با ید سر قرار حاضر شوند در صورتیکه علامت سلامتی طرف مقابل و یا علامت سلامتی محل اجرای قرار را مشاهده نکردند، باید از اجرای قرار خودداری کنند.

۳- برای اجرای قرار باید توجیهات کاملاً مناسبی داشت تا در صورت برخورد اتفاقی با گشتهای رژیم، بتوان علت بودن در آن نقطه مشخص، رابطه و سابقه آشنائی طرفین قرار، موضوع مورد بحث و... را توجیه نمود. ایمن توجیهات باید از قبل آماده و نزد طرفین اجرای قرار مشترک باشد. هنگام حاضر شدن بر سر قرار نباید اطلاعات تازه‌ای را بصورت یا دداشت با خود حمل کرد. حتی الامکان باید بدون حمل یا دداشت، مدارک و غیره بر سر قرار حاضر شود در صورت لزوم باید مطالب مورد نیاز را مرکز کرده و جاسازی کرد.

۴- قبل از اجرای قرارها باید تمام مطالبی را که لازم است رد و بدل شوند، در ذهن آماده نمود تا وقت تلف نشود و چیزی از قلم نیافتد. باید تعداد قرارهای حضوری را به حد اقل رساند. ۵- در اجرای قرار مطلقاً نباید از تومبیل استفاده کرده و یا در آنجا با برداشتن شماره اتومبیل و یا دداشت کردن رنگ و مدل آن به راحتی میتوانند به تعقیب و مراقت از شخصی اقدام کنند که از آن استفاده می کنند و اطلاعات خود را گسترش دهند.

۶- در انتخاب زمان و مکان اجرای قرار باید دقت کافی داشت. مکانهایی که برای رژیم حساس هستند و کنترل امنیتی شدیدی روی آنها صورت میگیرد برای اجرای قرار به هیچوجه مناسب نمی باشد. همچنین تعطیلات مذهبی، روزهای خاصی که مزدوران رژیم به خیا با آنها میریزند و روزهای انجام تظاهرات و مانورهای نباید بعنوان زمان قرار مورد استفاده قرار گیرند. محل قرار نباید برای دفعات متوالی ثابت باشد همچنین محل قرار ثابت و محل قرارهای عادی نباید یکی باشد. سرو وضع ظاهری اجرا کنندگان قرار و حرکات آنان باید با منطقه‌ای که قرار در آن اجرا میشود، همخوانی داشته باشد. گذاشتن قرار سر ساعتی مشخص، استفاده از علامت لورفته،

اطلاعاتش را گسترش بخشد. عدم رعایت دیسیپلین تشکیلاتی، توجه نکردن به رهنمودها و ضوابط امنیتی که از سوی ارگانهای بالاتر ارائه میشوند سهل انگاری در رمز کردن مطالبه تلفنها و آدرس، دیر رسیدن سر قرارها، فراموش کردن علامت سلامتی، اتلاف وقت و سستی در جابجائی نیروهای که تحت تعقیب و مراقت قرار دارند و... با زندگی و سرنوشت تک تک رفقا و با ادامه کاری یک بخش تشکیلات بازی میکند. در فعالیت مخفی و در اجرای ضوابط پنهان کاری با هر نوع خطا، سهل انگاری و بی انضباطی باید شدیداً مقابله کرد. ضرورت اعمال دیسیپلین و نظم و انضباط شدیداً باید ملکه ذهن هر رفیقی باشد که در بخشهای مختلف فعالیت میکند تنها در این صورت است که میتوان از تضمین ادامه کاری تشکیلات مطمئن بود.

بنا بر این مهمترین مسئله در امر مخفی کاری، پیوند با توده ها و رعایت اید دیسیپلین و نظم و انضباط پرولتری است. با این پیش شرطها باید فنون خاص مخفی کاری از جمله چگونگی اجرای قرار و... را بدرستی فراگیریم و بکار بندیم.

چگونگی اجرای قرار: یکی از موارد فعالیت مخفی که مستلزم نهایت دقت و رعایت اید مسائل امنیتی است، اجرای قرار میباشد. در اجرای قرار به لحاظ تضمین سلامتی قرار و جلوگیری از انتقال رد پدید این موارد رعایت شوند:

۱- قبل و بعد از اجرای هر قرار باید با انجام دقیق ضد تعقیب خود را تصفیه نمود. در صورتی که قبل از اجرای قرار به هنگام ضد تعقیب متوجه موارد مشکوک، و یا تعقیب و مراقت شدید سر قرار حاضر نشوید. چه در غیر این صورت رد امنیتی را به رفیق یا رفقای دیگر نیز منتقل می نماید. پس از اجرای قرار در صورت مشاهده تعقیب و مراقت تا زمانی که از بر طرف شدن آن مطمئن نشده اید به محل اقامت، محل کار و یا اماکنی که به نحوی سرخ اطلاعاتی از شما بدست میدهد، مراجعه نکنید.

۲- قرارهای حضوری باید بنحوی تنظیم شوند که طرفین قبل از اجرای قرار از سلامت یکدیگر مطلع شوند. در صورتیکه قرار در منزل و اماکن سرپوشیده صورت میگیرد، باید علامت

افراد محل معمول است، نداشتن توجیه شفاهی و نحوه گذران زندگی، احتراز از جستن از برخورد و معاشرت با همسایگان و کسبه محل، نقل و انتقالات بدون توجیه و آمدوشدا فردی به خانه که با توجه به ترکیب ساکنان خانه معمولی نمی نماید همگی میتوانند بر انگیزنده ظن و کنجکاوای پیرامون شخصیت رفیقی باشند که در محل زندگی خود بدینگونه عمل میکند و در اینگونه موارد جاسوسان رژیم مراقت سیستماتیکی را درباره وی به مرحله اجرا خواهند گذارد. گسترش ارتباطات توده‌ای و حمایت شدن توسط توده مردم، در فعالیت مخفی پارامتر بسیار مهمی است. نفوذ در میان توده‌ها و ارتباطات توده‌ای از یک سو باعث میشود ارتباطات تشکیلاتی، جلسات و قرارها در لابلای این روابط از چشم دشمن پنهان بماند و در صورتیکه عوامل سرکوب جاسوسی، تعقیب و مراقت علیه رفیقی را سازمان داده باشند، ناگزیر شوند انرژی بسیار وسیعی را برای کنترل ارتباطات او اختصاص دهند که این امر بخشی از امکانات و انرژی آنان را به خود اختصاص میدهد. از سوی دیگر ارتباط با توده‌ها علاوه بر اینکه امکاناً تا مدت‌ها در پشت جبهه هر رفیق را وسعت میدهد، بین امکان را پدید می‌آورد تا از حرکات دشمن علیه خود مطلع شویم. فی المثل اگر عوامل رژیم برای دست‌یابی به روابط تشکیلاتی و شناسائی افراد تشکیلات، به مراقت از محل زندگی، یا محل کار و میپردزند، در ارتباط با همسایه‌ها و همکاران میتوان از این حرکات مطلع شد. اگر عوامل رژیم در مورد رفیقی به تحقیق محلی از همسایگان و کسبه محل دست‌بزنند، در ارتباط با افراد محل میتوان از این امر با خبر شده، ضمن حفظ هشیاری عکس العمل مناسب و بموقع نشان داده و از وارد آمدن ضربه یا گسترش تورپلیسی جلوگیری نمود. همچنین در فعالیت مخفی اعمال دیسیپلین و نظم و انضباط شدید، امری حیاتی و الزامی است. بی انضباطی در انجام کار تشکیلاتی و عدم رعایت اصول پنهان کاری، برای یک تشکیلات پنهان کاری مهلک است و بهترین امکان را برای دشمن فراهم میکند که به امکانات و ارتباطات سازمان مخفی دست یابد، عوامل خود را در تشکیلات نفوذ دهد و

ایستادن متوالی در محل قرار، از مسواری هستند که ظن عوامل رژیم را برمی انگیزند. در قرارهای خیابانی بهترین است که مسیره‌های طولانی برای اجرای قرار در نظر گرفته شود و حرکت طرفین اجرای قرار بنحوی تنظیم شود که در نقطه‌ای با پوشش مناسب و عادی سازی بهم برسند و قرار را اجرا نمایند.

رفقای مسئول هر حوزه در اجرای درست ضوابط امنیتی، آموزش چگونگی رعایت مسائل امنیتی و نظارت بر اجرای آن وظیفه سنگینی بردوش دارند. رعایت مسائل امنیتی از سوی رفقای متشکل در حوزه‌ها همواره باید از سوی رفقای مسئول حوزه مورد ارزیابی قرار گیرد، اشتباهات، سهل انگاریها و مسواری مشکوک مشاهده شده قاطعانه مورد بحث قرار گیرند و برای برطرف نمودن آنها اقدامات لازم انجام شود. رعایت کلی مسائل که باید در هر حوزه و توسط هر رفیقی رعایت شوند از این قرارند:

الف- اطلاعات هر رفیقی باید در حدی باشد که فعالیت تشکیلاتی اش ایجاب میکند. پخش اطلاعات تازند باید شدت مبارزه کرد. اطلاع افراد حوزه‌ها از وضعیت و مشخصات سایر حوزه‌ها، اسامی واقعی و محل سکونت، موقعیت شغلی (در مواقعی که افراد حوزه به لحاظ شغلی با هم مرتبط نیستند) بهیچوجه مجاز نیست. با کنجکامی‌های خرده بورژوازی برای کسب اطلاعات از سایر رفقا و بخشهای دیگر تشکیلات باید شدت مبارزه کرد.

ب- هر رفیقی باید حداقل اسناد را نزد خود نگهداری نماید. تلقین کردن اسناد، مدارک و نشریات ترویجی یکدیگر از لحاظ امنیتی دست و پاگیر است و در صورت دستگیری، پرونده نگهدارنده این اسناد را سنگینتر میکند. بهیچ عنوان نباید اطلاعات، قرارها، شماره تلفن، آدرس، علائم ارتباطی و... را بصورت زنده نگهداری نمود. کلیه این اطلاعات باید بصورت رمز شده در حداقل حجم ممکن نگهداری شوند. در مواقعی که مورد استفاده قرار نمی گیرند، در جاسازی نگهداری شوند.

ج- هر رفیق و هر حوزه‌ای همواره باید امکانات پشت‌پنجه و احتیاطی برای خود مدنظر داشته باشد، تا در صورت لزوم، با امکانات و مناطقی

که از نظر امنیتی آلوده هستند قطع ارتباط نموده و از امکانات احتیاطی استفاده نماید. - هر یک از رفقای حوزه‌ها باید کلیه ارتباطات محفلی و غیر تشکیلاتی خود را با عناصر سیاسی ردها و روشناخته شده قطع نمایند و از سرزدن به مناطقی که از نظر امنیتی سالم نیستند خودداری نمایند. همچنین در برقراری ارتباط با نیروهای هوادار و تشکیل هسته‌ها باید نهایت دقت را در سالم بودن و سلامت امنیتی افراد مورد نظر بکار برد زیرا رژیم همواره سعی میکند عناصر خود را در پوشش هوادار سازمان بعنوان عامل نفوذی در ارتباطات مخفی وارد نماید.

ه- ارتباط گیری با افرادی که از زندان آزاد میشوند نیاز به هشپاری را می طلبد. رفقای حوزه‌ها بهیچوجه مجاز نیستند با چنین افرادی روابط ممتد برقرار نمایند. عناصری که در زندان حاضرند همکاران با رژیم نشده اند یا رژیم بدلیل اینکه مدرکی از آنان در دست نداشتند، آزاد شده اند، در اکثر موارد پس از خروج از زندان تحت تعقیب و مراقبت قرار دارند. از سوی دیگر رژیم با آزاد کردن عده‌ای از خائنین سعی میکند از آنها بعنوان عوامل نفوذی در سازمانها استفاده نماید. این افراد ضمن تماس با آشنايان سابق خود که حدس میزنند به فعالیت مشغول هستند، خود را مبارز و خواهان فعالیت جلوه میدهند تا با نفوذ در سازمانها و تروها ارتباطات تشکیلاتی آنها را کشف نمایند. در هر دو حالت ارتباط گیری با افرادی که از زندان آزاد میشوند، میتواند منشاء خطرات جدی برای رفقا باشد. در صورت برخورد با افرادی که از زندان آزاد شده و خواهان ارتباط گیری هستند، مشخصات آنان را به سازمان برسانید تا پس از چک امنیتی آنها، اقدامات مقتضی انجام شود.

و- هر حوزه‌ای موظف است مداوماً وضعیت خود را از نظر امنیتی بررسی کند. در صورت وجود موارد نا روشن و مشکوک باید با هشپاری اقدامات احتیاطی لازم را انجام داد. در صورت مشاهده موارد تعقیب یا مراقبت باید با بررسی دقیق و موشکافانه آن مشخص نمود که آیا مورد مشاهده شده است یا صرفاً تفاهتی صورت گرفته و یا از مدتها قبل اقدامات در دور رقابت تازه متوجه آن میشوند. باید این مسئله را در نظر داشت که رژیم در

بسیاری از موارد از تعقیب متناوب استفاده میکند. باید با کنار هم گذاشتن موارد مشکوک که ظاهراً هیچ ارتباطی بهم ندارند، روشن ساخت که آیا این موارد نمودهای از تعقیب و مراقبت متناوب هستند یا نه. اگر در بررسی به این نتیجه برسیم که موارد مشکوک مشاهده شده بیانگرای تعقیب متناوب می باشد، به این معنی است که رژیم سرخ ثابتی از ما دست ندارد، چه رژیم در اینگونه موارد برای اینکه ما متوجه سیستماتیک بودن تعقیب و مراقبت نشویم و بتواند اطلاعات خود را تکمیل نماید، در مقاطع مختلف و مناطق مختلفی تعقیب را انجام میدهد تا گمان کنیم که مورد مشکوک خاتمه یافته است. در صورتی که در ارزیابی خود از موارد مشکوک به این نتیجه رسیدیم که رژیم به تعقیب و مراقبت متناوب دست زده، باید سرخ ثابت اطلاعات و اکتشاف حوزه اطلاعاتش را خنثی کنیم.

ز- رفقای مسئول حوزه‌ها باید بر اساس ضوابط امنیتی در حوزه نظارت دقیق و مداوم داشته باشند. مداوماً شیوه‌های گوناگون مبارزه با پلیس سیاسی، و اشکال متنوع کاربرد ضد تعقیب چگونگی برخورد با مزدوران در صورت دستگیری و نحوه برخورد در زندان را به رفقای حوزه بیاموزند. آخرین اخبار و اطلاعات و تجربیات زندان را در این زمینه در اختیار حوزه قرار دهند تا کارائی حوزه به لحاظ مبارزه با پلیس سیاسی افزایش یابد. در هر حوزه تشکیلاتی ضرورت اجرای اکیضو با پنهانکاری و رعایت مسائل امنیتی باید مسئله‌ای جا افتاده تبدیل شود و با سهل انگاری و کوتاهی در این زمینه باید مقابله نمود.

ح- رفقای حوزه باید مداوماً از سلامت یکدیگر مطلع شوند. اطلاع از سلامت یکدیگر بسته به وضعیت حوزه، میتواند اشکال مختلفی داشته باشد. اگر حوزه در کارخانه تشکیل شده است، رفقا هنگام مشاهده یکدیگر بر سر کار، از سلامت یکدیگر مطلع میشوند. در صورتی که افراد حوزه در یک محل کار روزندگی نمی کنند باید تعیبات علامتهای از پیش مشخص شده، یکدیگر را از سلامت هم مطلع سازند. در صورت دیدن موارد مشکوک حاکی از تعقیب و مراقبت و یا در صورتی که رفیقی سر قرارها پیش حاضر نشد باید اقدامات احتیاطی لازم را انجام داد.

صورت دستگیری هر رفیق با ید کلیه اطلاعات او را لورفته تلقی کرد. ممکن است اطلاعات رژیم به شناسائی فرد دستگیر شده محدود نشود و رژیم به حوزه های دیگری از فعالیت ما؛ مکانات و ارتباطاتمان دست یافته باشد و یا این امکان وجود دارد بهنگام شکنجه رفیق دستگیر شده به اطلاعات جدیدی دست یابد. هر گونه خوشبینی و تلافی وقت در این موارد میتواند منشاء ضربات دیگری گردد.

ت- تلفن بعنوان یک وسیله ارتباطی میتواند در ارتباطات مورد استفاده قرار گیرد. اما بهنگام استفاده از تلفن با پیدایند مسائله را در نظر داشت که رژیم مکانات وسیعی را برای کنترل تلفنها بکار گرفته است. در رابطه با تلفنهای شهری و تلفنهای بین شهری گذشته از تلفنهایی که از نظر رژیم مشکوک قلمداد میشوند و تحت کنترل مدام قرار دارند، ماموران سپاه و ساوا ما بطور اتفاقی به کنترل مکالمات تلفنی دیگر میپردازند. در رابطه با تلفنهای خارج به داخل و بالعکس عموماً این مکالمات کنترل شده و در صورتی که توسط کنترل کنندگان مشکوک ارزیابی شوند، به ضبط آنها اقدام نموده و متعاقباً پیگیریهای بعدی را برای شناسائی محل تلفن و افرادی که از آن استفاده میکنند، انجام میدهند. هنگام استفاده از تلفن بعنوان یک وسیله ارتباطی باید نکات زیر را رعایت نمود:

۱- باید اصل را بر این قرار داد که مکالمات تلفنی توسط رژیم کنترل میشوند. بنا بر این مکالمات، رد و بدل کردن پیامها، تعیین محل و مکان قرار و... بهیچوجه نباید بصورت زنده صورت گیرند. این مطالب با پیدای استفاده از علائم قراردادی که از قبل تعیین شده اند و در پوشش محاوره عادی رد و بدل شوند.

۲- در مکالمات تلفنی باید سعی کرد در حداقل زمان ممکن، مطالب را رد و بدل نمود، به درازا کشیدن مکالمه تلفنی این امکان را برای رژیم بوجود میآورد که به منطقه شخص تلفن کننده نیز دست یابد.

۳- برای تماس گیری همواره سعی کنید از تلفن عمومی استفاده ننمائید. تلفن عمومی که مورد استفاده قرار میگیرد نباید در منطقه محل سکونت و محل کار باشد. همچنین نباید مدام و از یک تلفن عمومی استفاده کرد زیرا در صورتی

که مکالمات تلفنی شما کنترل شوند، رژیم با پیدا کردن منطقه ای که از تلفن عمومی آن استفاده می کنید به مراقبت از منطقه خواهد پرداخت.

۴- هرگز نباید از داخل به خارج از کشور با شماره تلفنهای علنی تماس گرفت. در صورت لزوم میتوان از تلفن واسطی برای رساندن پیام یا مطلب مورد نظر استفاده نمود.

ی: کنترل نامه ها و سایر مراسلات پستی از دیگر ابزار رژیم برای کسب اطلاعات، پیداکردن ارتباطات تشکیلاتی و شناسائی انقلابیون است. با اینکه حجم مراسلات پستی چه در داخل و چه در ارتباط با خارج بسیار زیاد است اما رژیم مکانات وسیعی را برای کنترل نامه ها و سایر مراسلات پستی بکار گرفته است. در استفاده از نامه برای برقراری ارتباط، رساندن مطالب و پیامها همانند استفاده از تلفن با پیداصل را بر این گذاشت که نامه ها کنترل میشوند. بنا بر این متن نامه با یک متن عادی وبدون استفاده از اصطلاحات و کلماتی باشد که ایجاد سوءظن می کنند. مطالب و پیامها را با پیدای استفاده از علائم و کلمات قراردادی در متن نامه عادی گنجانند، و یا با استفاده از جوهر نامرئی در لابلای خطوط نامه توجیهی نوشت. حتی در صورتیکه مطالب مورد نظر نامرئی نویسی میکنند قسمتهای مهم و اطلاعاتی آن را با استفاده از علائم رمز بنویسند زیرا در مواردی رژیم برای کسب سر نخهای جدید متن نامرئی نویسی شده را مرئی نموده و پس از خواندن، دوباره به حالت اولیه برمیگرداند و برای دریافت کننده نامه ارسال میدارد. در ارسال نامه به خارج باید آدرس فرستنده را یک آدرس کامل اما غیر واقعی نوشت. برای اینکه احتمال کنترل نامه را ضعیف کنیم ظاهر نامه باید عادی باشد و خود ایجاد دشگ نکند. آدرس فرستنده غیر واقعی اما کامل، آدرس گیرنده، مقدار تبرئه کمتر و بیشتر و حجم نامه نیز نباید از حجم یک نامه عادی بیشتر باشد. نامه های که به آدرسهای علنی خارج از کشور پست میشوند، حتماً کنترل میگردند با پیدای نامه ها را به آدرس مطمئن دیگری در خارج ارسال کرد تا سپس به آدرس علنی مورد نظر ارسال گردند. با پیدای نامه های متعددی را بیک آدرس

و با یک خط پست کرد چه در این صورت احتمال دارد تمام این نامه ها مورد کنترل قرار گیرند. م- هر فرد انقلابی همانگونه که با پیدای فعالیت و دقت و هشیاری ضوابط امنیتی را رعایت کند تا خود و ارتباطات و امکاناتش را حفظ نماید و از یورش سرکوبگران رژیم در امان بدارد، در عین حال باید همواره آگاهی لازم برای روبرو شدن با مزدوران و دژخیمان رژیم را داشته باشد. با پیدای آمادگی را در خود و رفقایش ایجاد کند که در صورت دستگیری، در مقام بل دژخیمان رژیم و تلاشهای زبونان آنها برای اعتراف گرفتن و کشف اطلاعات و سر نخهای جدید، با هشیاری و مقاومت انقلابی، اسرار تشکیلاتی را در سینه خود حفظ کند و ارتجاع را در دستیابی به اهداف ضد انقلابی اش ناکام بگذارد. با پیدای آمادگی را داشته که در صورت روبرو شدن با مزدوران رژیم با تسلط بر خویش و حفظ خونسردی، جوابهای توجیهی مناسب را به سئوالات احتمالی سرکوبگران داد. باید توجه داشت که رژیم برای گسترش اطلاعات خود در مورد ارتباطات مخفی سازمانها و دست یابی به انقلابیون تنها از تعقیب و مراقبت استفاده نمیکند. بلکه مزدوران رژیم افرادی را که دستگیری نمایند بویژه در ساعات و روزهای اولیه زیر شکنجه های روحی و جسمی قرار میدهند تا به افشاد و اطلاعات جدیدی دست یابند و بتوانند ضربات دیگری بر پیکر نیروهای انقلابی وارد سازند. با پیدای این عرصه مبارزه طبقاتی نیز مفتح و سر بلند بیرون آمد. هرگونه عدم هشیاری در پاسخ به سئوالات، بیان یک جمله نسنجیده و مرعوب جوسازی دژخیمان شدن، یک لحظه ضعف نشان دادن در برابر مزدوران مترادف است با کشف سر نخهای جدیدی از ارتباطات ما توسط رژیم، مترادف است با دستگیری و زیر شکنجه قرار گرفتن و رفقائی که در راه آرمان مشترکمان مبارزه میکنند. مرعوب زندان و شکنجه شدن مترادف است با پیروزی دشمن که با گسترش سرکوب و خفقان و شکنجه و اعدام قصد دارد مرعوب و وحشت را در جامعه حاکم نماید و سلطه طبقاتی اش را تزلزل نا پذیر نشان دهد.

در رابطه با زندان و شکنجه و شیوه های

توضیح و تشریح
برنامه سازمان

از صفحه ۱۱

کارخانه، موه سسات عظیم تجاری و کشاورزی را به همراه سهام کلانی در بانکها و موه سسات مالی دیگر در اختیار خود داشتند. امروزه نیز بخش اعظم این موه سسات در اختیار چند بنیاد نظیر بنیاد مستضعفان، بنیاد علوی، بنیاد شهید و غیره قرار گرفته اند که مهمترین بخش این سرمایه ها موه سسات در دست بنیاد مستضعفان قرار گرفته که خود بیکانحصار سرمایه داری بزرگ تبدیل شده است.

مطابق اطلاعاتی که از سوی معاون مالی و اعتباری این بنیاد در روزنامه کیهان سال ۶۲ منتشر گردید " نزدیک به ۸۵۰ شرکت در اختیار بنیاد است که حدود ۵۰۰ شرکت آن مصدراه ای و در مالکیت کامل بنیاد بوده و بقیه شرکتهای توقیفی و تحت سرپرستی بنیاد است."

همچنین سرپرست بنیاد مستضعفان در همان سال ۶۲ اعلام کرده که بنیاد بیش از ۲۰۰ کارخانه بزرگ، ۱۵۰ هزار واحد ساختمانی بزرگ، بیش از ۷۰ درصد سینماهای کشور، قریب ۵۰ معدن کوچک و

بزرگ، بیش از ۱۲۰ شرکت ساختمانی و راهسازی، مرغداری و دامداری بزرگ، بیش از ۳۰۰ شرکت بازرگانی و تعدادی کشت و صنعت و هزاران هکتار زمین مزروعی دارد. بنا بر این می بینیم در حالیکه موه سسات کوچک مداوما در برابر موه سسات بزرگتر ازپای در می آیند و ورشکست میشوند، برانباشت و تجمع سرمایه ها افزوده میگردد، اما گذشته از اینکه تعدادی از موه سسات کوچکتر و خرده تولیدکنندگان در رقابت با موه سسات بزرگتر ازپای در آمده اند بخشی دیگر نیز که باقی مانده اند، نقششان مداوما محدودتر می شود و به درجات مختلف از جهات متعدد، به موه سسات بزرگتر و سرمایه داران بزرگ وابسته گشته اند. بخشی از موه سسات کوچک که در سالهای پس از زخم دوران موه سسات بزرگ پدید آمده اند، در وابستگی کامل به موه سسات بزرگ قرار دارند، آنها یا تولیدکننده بخشی از محصولات مورد نیاز موه سسات بزرگ اند، یا فروشنده محصولات و مور خدماتی وابسته آنها. اما بخش دیگری از موه سسات کوچک نیز که ظاهرا استقلال خود را حفظ کرده اند، آنها نیز غالباً در زمینه تولید محصولات، به موه سسات بزرگ وابسته اند، از نظر فروش به

تجار و موه سسات بزرگ، و از نظر مالی به بانکها وابسته اند. بنا بر این بخش کثیری از این موه سسات کوچک نیز بنحوی از انحاء و به درجات مختلف به موه سسات بزرگ وابسته اند، و هر روز این وابستگی آنها بیشتر میشود، بر مبنای آنچه که تا کنون گفته شد، روشن میگردد که چگونه به مسلط شدن شیوه تولید سرمایه داری در ایران و گسترش صنعت نوین و استفاده از تکنیکها جدید، مداوما موه سسات کوچک، توسط موه سسات بزرگ از میدان بیرون رانده میشوند. تولیدکنندگان کوچک که قادر به رقابت و مقابله و متدیرا بر موه سسات بزرگ نیستند، پیوسته ازپای در می آیند و بصفویا پرولتاریا می پیوندند. نقش موه سسات کوچک، خرده تولیدکنندگان مداوما در عرصه های اقتصادی و اجتماعی محدودتر میشود، سرمایه ای و وابسته میگردد.

پاسخ دادن به سئوالات با جزواید به داد پاسخهای کوتاه، اکتفا کرد یا بد توجه کرد یا سئوالات خود سئوال جدیدی ایجاد نکند و سر جدیدی به باز جود دهد. هنگام باز جویی با سعی کرد از نحوه برخورد با جزواید صحبت های به میزان اطلاعاتشان پی برد و متناسب با سئوالات پاسخ داد.

در مجموع در رابطه با دستگیری، زندان شکنجه آنچه مهم است ایمان تزلزلنا پذیر، طبقه کارگرو توده های زحمتکش، اعتقاد عمیق به حقانیت راه، حفظ آرامش، هشیاری و دانش آما دگی قبلی و توجیها تلازم است. در این صورت میتوان حتی شکنجه های وحشیانه دژخیمان اسلامی را تحمل کرد و از دست یاب رژیم به امکانات و نیروهای تشکیلات جلوگیری نمود. این امر اما مقابله قهرمانانه و حماسه هزاران انقلابی که زیر شدیدترین شکنجه ها قرون وسطائی رژیم لب زلب نگشودند و ایم خود را به اهدا فو آمانشان به اثبات رساندند، بخوبی نشان میدهد.

از مجموعه آنچه فوقا به آنها اشاره شد نتیجه میشود که لازمه انجام کار مخفی و حفا ادامه کاری هر رفیق و هر حوزه، و تمام تشکیلات، پیوند عمیق با توده ها، انضباط، پیلادین، نهایت هشیاری و رعایت اکیدضوای امنیت است. بنا بر این رفا برای آنکه بتوانند فعالیتات انقلابی خود را استمرار بخا بایندنگا تذکر شده را دقیقاً بکار بندند.

بر خورد هشیارانه نقش مهمی در سرنوشت باز جویی دارد، مزدوران رژیم از ایجا درعب و وحشت بیشتر از خود شکنجه برای درهم شکستن اراده زندانیان بهره میگیرند پس نباید مرعوب تهدیدات و جوسا زبها شد.

۴- معمولاً در ساعات و روزهای اولیه دستگیری دژخیمان شکنجه سنگینی را در مورد زندانی بکار میگیرند تا بتوانند در اسرع وقت و قبل از اینکه اطلاعات و قرا رها پیش سوخته شوند، او را به سخن بیا و روند. دژخیمان علاوه بر اعمال شکنجه، بارگبار سئوالات و اتهامات سعی میکنند تمرکز فکری زندانی را بر هم بزنند و او را به تناقض گوئی وادارند تا از لابلای سخنان او، اطلاعات جدیدی کسب کنند. در این مورد نیز باید هشیاری خود را حفظ کرد.

۴- به هنگام باز جویی که توام با شکنجه است، باز جومعمولاً بلوف میزند. باز جوها و انمود می کنند همه چیز را می دانند، همه افراد و امکانات تشکیلات را می شناسند و جرم زندانی را سنگینتر میگیرند تا با این زمینه سازیها روحیه زندانی را درهم بشکنند. بهنگام



که رژیم برای گرفتن اطلاعات از زندانیان استفاده می نماید باید به این نکات توجه داشت:

۱- همانگونه که گفتیم در هر حرکت با ایده همواره توجیها تلازم را از قبل فراهم نمود تا در صورت برخورد با عوامل رژیم بتوان سئوالات آنان را پاسخ داد.

۲- نکته بسیار مهم و اساسی در رابطه با دستگیری، شکنجه و باز جویی حفظ خونسردی و آرامش است. دستپاچه شدن، از دست دادن خونسردی باعث خواهد شد که نتوان نیسم هشیارانه برخورد کنیم و با دادن جوابهای ضد و نقیض دژخیمان را جری تر کرده و آنان را به اعمال شکنجه های شدیدتر برای گرفتن اعتراف سوق میدهم.

۳- نباید مرعوب شکنجه و جوسازی دژخیمان شد. خطاست هر آینه این تصور پیش آید که تنها به ضرب شلاق و شکنجه از زندانیان اعتراف میگیرند، آما دگی، حفظ خونسردی و

فساد و تباهی اخلاقی در جمهوری اسلامی

تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، فساد، فحشا، دزدی، جنایت، خودکشی و اعتیاد، ابعاد تنکانه‌دهنده‌ای بخود گرفته‌اند. تشدید مصائب اجتماعی و فقر و فلاکت روزافزون توده‌های مردم، مظاهر خود را در تمامی عرصه‌های زندگی اجتماعی بروز میدهند. روزی نیست که اخباری درباره دستگیری سارقین منتشر نشود. اعتیاد به مواد مخدر بطور بی‌سابقه‌ای بویژه در میان جوانان افزایش یافته، جوانان معتاد در هر محله‌ای پرسه می‌زنند و بنحو رقت‌انگیزی در کوچه‌ها و در کنار خیابان‌های لولند، در جبهه‌های جنگ، در میان سربازان و بزروربسیج‌شدگان، مصرف مواد مخدر بیک پدیده عادی تبدیل گشته. فحشاء در ابعاد بی‌سابقه‌ای با اشکال مختلف، از جمله تحت پوشش اسلامی و شرعی سیغیه گسترش یافته است. درصدد مبتلایان به بیماریهای عصبی و روانی روبه افزایش است. اخبار مربوط به خودکشی و خودسوزی و عکس‌های کودکان ۴ - ۵ ساله‌ای که والدینشان از فرط فقر و تنگدستی آنان را در خیابان‌ها می‌کنند، زینت بخش صفحات روزنامه‌های رسمی رژیم شده‌اند!

افزایش بی‌سابقه فساد، اعتیاد و خودکشی، علیرغم تلاشی که مرتجعین حاکم برای سرپوش نهادن بر آن بکار میگیرند، گسترده و عریان خودنمایی می‌کند و شرایط طاقت فرسای زندگی کارگران و زحمتکشان را با زتاب میدهد. چندین میلیون بیکارهیچ وسیله‌ای برای گذران زندگی خودخوانوده‌هایشان در اختیار ندارند و حتی قادر نیستند نان خشک و خالی برای خود تهیه کنند چه رسد به پرداخت اجاره مسکن و... پایه دستمزد روزانه کارگران ۷۲ تومان است و در مقابل گوشت کیلویی ۲۰۰ تومان، برنج کیلویی ۹۰ تومان، روغن نباتی کیلویی ۱۵۰ تومان، یک عدد خودکار ۱۰ تومان و... در بازار آزاد بفروش میرسد. اجاره‌بهای خانه تنها طی سال گذشته ۱۰۰٪ افزایش پیدا کرده و دو برابر شده است. مخارج آب و برق، ایاب و ذهاب، دارو و درمان، پوشاک و مخارج تحصیل فرزندان، کمرشکن است و به همه اینها اخاذی به بهانه جنگ و تامین مخارج جبهه‌ها را نیز باید اضافه کرد. کدام کارگری زحمتکشی است که درآمدش کفاف این هزینه‌های کمرشکن را

بکند؟ فقر و تنگدستی، آوارگی و گرسنگی، توده‌های مردم را در کام خود می‌بلعند و در مقابل، سرمایه‌داران صنعتی، تجار، آخوندهای مرتجع و اعوان و انصارشان هر یک بر گوشه‌ای از ثروت‌های ملی و حاصل کار و تلاش کارگران و زحمتکشان چنگ انداخته‌اند و با هر معامله ارقام چند صد میلیونی و چند میلیاردی را جابجا میکنند. اینان ثروت‌های افسانه‌ای می‌اندوزند و کارگران و زحمتکشان در فقر و مسکنت غوطه‌ور میشوند. بنا بر آمار که توسط خود عوام رژیم تهیه شده است، در سال ۶۲ درحالیکه ۱۰٪ مردم یعنی ۴/۲ میلیون نفر ما هانه ۱۸۰ تومان یعنی روزی ۶ تومان درآمد داشته‌اند، در همین سال حدود ۴ درصد جمعیت درآمد ماهیانه‌شان ۳۰۰ هزار تومان یعنی ۱۶۰۰ برابر گروه اول بوده است. این شکاف هولناک میان فقر و ثروت که طی سه چهار سال گذشته عمیق‌تر نیز شده است، نتیجه فاجعه بار حاکمیت جمهوری اسلامی و نظام سرمایه‌داری برای کارگران و زحمتکشان است. این قانون نظام سرمایه‌داری است که با انباشته شدن ثروت در یک سوی جامعه در دست عده معدودی سرمایه‌دار و مفتخور، فقر و گرسنگی و انبوه مصائب اجتماعی در قطب دیگر جامعه تلنبار میشود. انباشت ثروت در دست عده قلیلی از افراد جامعه و سودهای کلان و افسانه‌ای آنان، حاصل فقر و سیه‌روزی توده‌های مردم است. ثمره کار و تلاش اکثریت افراد جامعه به تملک تعداد قلیلی از افراد جامعه درمی‌آید و کارگران و زحمتکشان برای سیر کردن شکم نیمه‌گرسنه خود خوانوده‌شان ناگزیر میشوند به هر خفت و پستی تن در دهند. کارگری که قادر نیست اجاره‌خانه محقرش را بپردازد و غذائی برای فرزندان تهیه کند، زحمتکشی که از قطعه زمینش در روستا کنده شده در جستجوی کار روانه شهرها گشته اما کاری پیدا نمی‌کند و کارگری که ماهها ستا خراج شده و به نان شب محتاج است، بنا گزیر... دستفروشی، دلالی، به خرید و فروش اجناس، به دزدی و... کشیده میشود تا شکم خود خوانوده‌اش را سیر کند. هزاران زنی که شوهران خود را در جنگ ارتجاعی از دست داده‌اند، دختران و زنان آواره جنگی که در اردوگاه‌های جنگ‌زدگان بر روی هم تلنبار شده‌اند، هیچ

راهی برای گذران زندگی خود ندارند و برخی از آنان برای یافتن لقمه‌ای نان، برای یافتن یک سرپناه به آخوندهای متفرعن و اعوان و انصارشان تن میدهند و صیغه آنان میشوند، برای گذران زندگی خود به پست‌ترین کارها که اینک شرعی و اسلامی شده کشیده میشوند. رژیم جمهوری اسلامی شرایط غیر قابل‌تحملی را بر جامعه حاکم گردانیده، فقر و بی‌حقوقی مطلق، بیکاری، اعمال فشار برای تامین نیروی لازم جبهه‌های جنگ، جو خفقان و سرکوب‌حاکم بر جامعه، همگی زمینه‌های رشدنا بسا مانیهای اجتماعی و فساد را فراهم نموده است. با چنین زمینه‌هایی است که جوانان از سرنا آگاهی به اعتیاد روی می‌آورند و باندهای درون کمیته‌ها و سپاه نیز مواد مخدر را به وفور در شهرها و مناطق مختلف در جبهه‌های جنگ پخش می‌کنند. با چنین زمینه‌هایی است که روز به روز تعداد بیماران عصری بالامی‌رود، آمار خودکشی و خودسوزی افزایش می‌یابد و بدینگونه است که زحمتکشان از آنجا که قادر نیستند مخارج فرزندان خود را تامین کنند، جگرگوشه‌هایشان، فرزندان ۴-۵ ساله‌شان را در خیابان‌ها می‌کنند، تا شاید خوانوده متمکنی سرپرستی آنها را بعهده بگیرد و از گرسنگی نمیرند.

رشدنا بسا مانیهای اجتماعی و فساد و فحشا، ریشه در نظام سرمایه‌داری و حاکمیت جمهوری اسلامی دارد. برای ریشه‌کن ساختن این معضلات گریبانگیر توده‌ها با ید زمینه‌های مادی بروز و رشد آنها را از زمین برد. برای از میان برداشتن فحشا، اعتیاد، دزدی و سایر مفاسد اجتماعی با ید نظام طبقاتی را که بواسطه آن معدودی سرمایه‌دار حاصل کار و تلاش اکثریت افراد جامعه را به تملک خود در می‌آورند و در مقابل، توده‌های مردم در فقر و مسکنت و بی‌حقوقی غوطه‌ور میگردند و به تباهی معنوی و انحطاط اخلاقی کشیده میشوند، از میان برداشته. با ید طبقاتی ترا محو نمود و به نابرابریهای اجتماعی پایان داد. ریشه‌کن شدن فساد و تباهی معنوی و اخلاقی زحمتکشان در گرو برانداختن مناسبات سرمایه‌داری به عنوان ریشه اصلی این نابسامانی‌هاست. مفاسد اجتماعی و تباهی معنوی زمانی از جامعه رخت برخواهد بست که بیکاری، فقر و گرسنگی ریشه‌کن شده باشند. زمانی که هیچ کارگر و زحمتکشی به نان شب محتاج نباشد، و

یادداشت‌های سیاسی

از صفحه ۱۹

مربح برگردانیم، و عنوان میکنند که دولت‌های امپریالیست موافق تغییراتی در راس هرم حکومتی مراقب در لحظه کنونی نیستند، اما اگر با چنین تغییراتی موافقت شود، جمهوری - اسلامی با آن موافق است.

در حقیقت سران جمهوری اسلامی پس از ۸ سال ادامه جنگ، بدین نتیجه رسیده اند که در نهایت با توجه به مجموعه شرایط، طرحی که بتواند در همان حال که موازنه مطلوب امپریالیسم را در منطقه حفظ میکند، بر شکست‌های سیاسی و نظامی جمهوری اسلامی نیز سرپوش بگذارد، یک چنین تغییراتی توسط امپریالیسم در راس هرم قدرت سیاسی در عراق است. تمام تلاش‌های رژیم در مذاکرات مخفیانه و زدوبند‌های دیپلماتیک، سازمان‌های بین المللی، ماجراجوییهای نظامی در منطقه خلیج و حتی تشدید فعالیت‌های جنگ طلبانه خود، از جمله بسیج یک نیروی عظیم نظامی، تمام این هدف را دنبال میکند، که دول امپریالیست و ارتجاع منطقه را متقاعد سازد که برای شکستن بن بست جنگ و در همین حال نجات جمهوری اسلامی از مخمصه موجود، به این تغییرات در راس هرم حکومتی در عراق تن دهند، مصاحبه خرازی با روزنامه رسالت نیز دقیقاً چنین هدفی را دنبال می کند.

✱ تلاش رژیم برای گسترش دستگاه پلیسی - جاسوسی.

این دلیل که رانندگان این اتوبوسها حاضر نشده اند به خواستار تجامی عوامل رژیم برای کنترل و جاسوسی مسافرین در خاک ترکیه تن دهند و از اعمال و رفتار مسافرین برای ارگانهای سرکوبگر رژیم گزارش تهیه نمایند. در همین رابطه وزارت راه و ترابری در اوائل تیرماه طی نامه ای به اتحادیه تعاونیهای مسافربری اعلام نمود چون اتحادیه در مورد قبول مسئولیت رعایت کلیه شئونهای اسلامی از مقصد تا مبدا توسط خود شرکت ویا واگذاری یک صندلی برای همراهی با زرس در هر اتوبوس جواب نداده است، مجوز خروج زکشور به اتوبوسهای آنها داده نخواهد شد. با این ترتیب رژیم از حرکت اتوبوسهای مسافربری به مقصد ترکیه جلوگیری نمود تا اتحادیه تعاونی های مسافربری را برای پیش برد اهداف پلیسی - جاسوسی اش تحت فشار قرار دهد. در تاریخ بیست و ششم آبانماه در حالیکه ۴/۵ ماه از متوقف نمودن اتوبوسهای مسافربری به مقصد ترکیه می گذشت، معاون وزیر راه جمهوری اسلامی طی مصاحبه ای با روزنامه کیهان درباره سرانجام این مسئله اعلام نمود: "از نظر ما مسئله حل است و هر شرکتی که تعهد بدهدفته و فساد را در اتوبوس اتفاق نمی افتد و در صورت اتفاق افتادن راننده به ما خبر میدهد که چه کسی فساد یا عملکرد اخلاقی سواداشته، میتواند اتوبوس به ترکیه اعزام

کنندولی اینها می گویند که این مسئولیت‌ها مربوط نیست، معاون وزیر راه در همین مصاحبه در پاسخ به این سؤال خبرنگار که آیا اصولاً کنترل مسافرین در خاک ترکیه توسط رانندگان اتوبوسها عملی است، پاسخی داد: "از نظر ما میتوانستند اگر مسافرین پذیرفتند با دیدن گزارش بدهند، بهر حال ما اتوبوسرانان با فساد نمی خواهیم... ما گفتیم یک صندلی به این مساله اختصاص دهند ولی آنها می گویند که هزینه اش با ایدتا مین شود و ما چنین بودجه ای نداریم که به آنها بدهیم." معاون وزیر راه رژیم و قیاحه اعلام میکند با پدرانندگان اتوبوسهای مسافرین را کنترل کنند و در راه اعمال و رفتار آنها ن به ساواک جمهوری اسلامی گزارش دهند یا سرویس مجانی در اختیار جاسوسان رژیم قرار دهند تا آنان مردم را در حین مسافرت تحت درخارج زکشور کنترل نمایند. در غیر این صورت رژیم از حرکت اتوبوسها جلوگیری میکند و بقو معاون وزیر راه جمهوری اسلامی اتوبوسرانان با فساد نمی خواهد.

رژیم جمهوری اسلامی با این اقدام فوق ارتجاعی خود در تلاش است که هر چه بیشتر سلطه اهریمنی دستگاه پلیسی جاسوسی خود را بر شئون زندگی مردم بگستراند و آنها را حتی در حین مسافرت و در خارج زکشور نیز تحت کنترل پلیسی وجاسوس خود قرار دهد.

فساد و تباهی...

از صفحه ۱۷

هیچ زنی ناگزیر نشود برای گذران زندگی، خود را ب معرض فروش بگذارد. برای دستیابی به چنین جامعه ای باید بعنوان نخستین گام رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی را که عامل گسترش فقر و تباهی است سرنگون ساخت و با برقراری یک حکومت دمکراتیک، حکومتی که نه مدافع منافع معدودی سرمایه دار بلکه از آن کارگران و زحمتکشان باشد، زمینه های محو نابرابری اجتماعی و فساد و انحطاط اخلاقی را مهیا ساخت.



گرمی باد

خاطره

شهدای

۱۶ آذر

یادداشت‌های سیاسی



✱ وحدت استراتژیک، اختلافات تا کتیک، دیپلماسی بورژوازی با هزاران پیچ و خم، دوزولک و نیرنگ، پدیده‌های بسیار ساده و صریح و روشن مربوط به مناسبات دول بورژوازی را پیچیده میکند، تا حقیقت مربوط به کنه این مناسبات را در پرده اسرار بپوشاند و از چشم توده‌ها پنهان سازد. مسئله مناسبات جمهوری اسلامی و امپریالیسم آمریکا نیز از همین پیچیدگی‌های ریاکارانه دیپلماسی بورژوازی پیروی میکند تا حقیقت مربوط به وحدت استراتژیک این دو دولت ارتجاعی، در پس اختلافات تا کتیک پوشیده و پنهان بماند، در اینجا است که امپریالیسم آمریکا این متحد استراتژیک جمهوری اسلامی سردمدار مخالفت با تروریسم جمهوری اسلامی از کار درمی‌آید و بعنوان "مدافع حقوق بشر و" موافق "پایان یافتن جنگ و" تحریم تسلیحاتی جمهوری اسلامی ظاهر میگردد، و در مقابل نیز جمهوری ارتجاعی اسلامی خود را "مدافع حقوق محرومان"، مخالف "امپریالیسم و پرچمدار" مبارزه "علیه امپریالیسم آمریکا معرفی میکند.

اما اکنون مدت‌هاست که این فریبکاران بیهوشی امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی بر توده‌های مردم ایران و جهان آشکار گشته و بر هر کس وحدت استراتژیک و ناگسستنسی میان این دو دولت ارتجاعی روشن شده است حتی دیگروران و دست‌اندکاران حکومتی نیز این حقیقت را کتمان نمی‌نمایند و آشکارا به آن اعتراف می‌کنند. از جمله کیهان ۱۷ آبان ماه با درج گزارشی از "جلسات پرسش و پاسخ چهارمین کنگره سیاسی - اجتماعی اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان" که سندی گویا از ماهیت ضد انقلابی و ارتجاعی جمهوری اسلامی از زبان خودسران و مزدوران رژیم است، از قول محمدزاده معاون سیاسی فرمانده سپاه پاسداران مینویسد: "آمریکا آنطور که در ویئتنام و لبنان جنگید با ما وارد جنگ نشد، چرا که آمریکا در این مملکت جای پای زیادی دارد که حاضر نیست آنها را از دست بدهد."

این حقیقت امروزه دیگر بر هر کس عیان و آشکار شده که امپریالیسم آمریکا چه نقشی در

آستانه قیام توده‌های مردم ایران، در انتقال قدرت سیاسی به جمهوری اسلامی ایفا نمود و طی چند سال گذشته مستقیم و غیر مستقیم از موجودیت این رژیم ارتجاعی دفاع نموده و روز بروز مواضع خود را در ایران مستحکم‌تر نموده است چرا که جمهوری اسلامی نه فقط مدافع نظم سرمایه داری و حافظ منافع غارتگران و استثمارگران امپریالیست‌ها در ایران است بلکه در سرکوب کمونیست‌ها و دیگر انقلابیون ایران نقش خود را بخوبی انجام داده و به لحاظ دشمنی بی‌حد و حصرش با کمونیسم و وظیفه خود را در جبهه ضد انقلاب به خوبی انجام داده است. در عین حال این نیز حقیقتی است که میان امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی بعلاوه یک رشته مسائل از جمله تمایلات و اهداف توسعه طلبانه ایران اسلامی تضادهای و اختلافاتی وجود دارد، که از نوع تضادهای درونی جبهه ضد انقلاب جهانی و در این چارچوب قابل حل هستند، بنا بر این وحدت استراتژی تا کتیک محسوب میشوند، در حالی که وحدت آنها در چارچوب جبهه ضد انقلاب جهانی، وحدتی استراتژیک محسوب میگردد. مسائل مربوط به مناسبات امپریالیسم آمریکا و جمهوری اسلامی مستقل از ادعاها و جوار و جنجالهای تبلیغاتی در این چارچوب انجام نمیگیرد. بر همین مبنا نیز اختلافات این دو دولت بر سر مسئله جنگ، مدخله نظامی امپریالیسم در منطقه خلیج جنگ زنگری دو دولت قابل بررسی است. این حقیقت امروزه آنقدر آشکار شده است که حتی سران و مزدوران رژیم نیز به آن اعتراف می‌کنند.

✱ توسل به امپریالیسم برای حل مسئله جنگ به زبان دیپلماسی تیک.

جمهوری اسلامی که طی ۸ سال ادامه جنگ و کشتار صدها هزار تن از توده‌های مردم ایران و عراق و انهدام و ویرانی بخش عظیمی از ثروت‌های اجتماعی دو کشور ایران و عراق، بی‌برده است که نمیتواند با توجه به مجموعه سیاست‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به اهداف

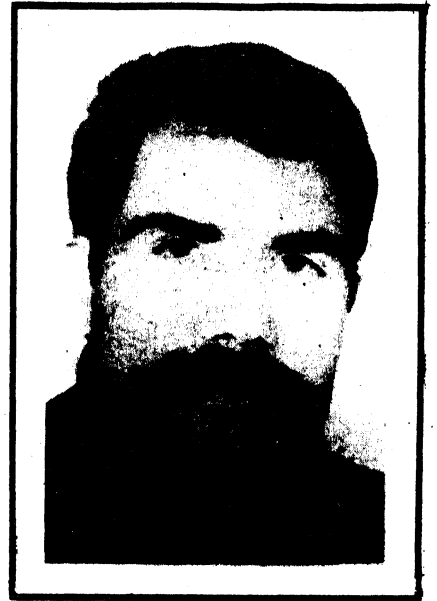
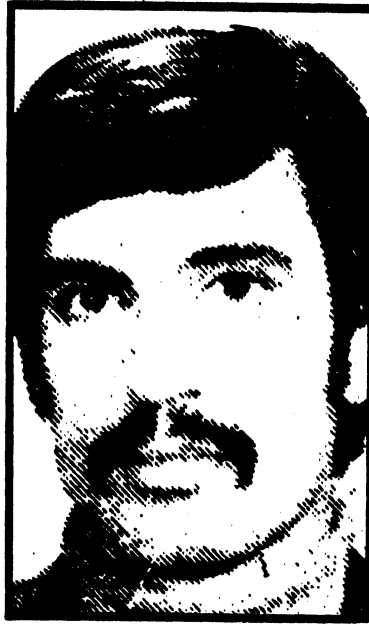
و مقاصد توسعه طلبانه ایران اسلامیستی خود جامعه عمل پوشد، اکنون در حالی که نا رضایتی توده‌های مردم از ادامه جنگ بنهائیت خود رسیده، تضادهای درونی هیئت حاکمه مداوم تشدید شده و بر حثت و شدت بحران اقتصادی و سیاسی افزوده است تلاش همه جانبه‌ای را آغاز نموده تا با توسل به سازمانهای بین‌المللی، دولت‌های امپریالیست، و ارتجاع منطقه، راه حلی سیاسی بیابد، از جمله تغییراتی در راس هرم حکومتی در عراق و کنار زدن صدام پدید آورده و خود را از مخمصه بن بست جنگ نجات بخشد. خرازی سرپرست ستاد تبلیغات جنگ رژیم طی مصاحبه‌ای که اخیرا با روزنامه رسالت داشت، با ردیگر بزبان دیپلماتیک این نظر جمهوری اسلامی را بیان داشت. او در پاسخ به خبرنگار "رسالت" که پرسید اگر غرب اقدامی برای تعویض رژیم عراق انجام دهد، عکس العمل جمهوری اسلامی چه خواهد بود؟ پاسخ داد "بنظر من سده که در یک نگرش اساسی چنین چیزی (تعویض رژیم عراق) تا مین کنند منافع غرب نخواهد بود و بیشتر گمان می‌رود که این حرف‌ها شایعات است در جهت سست کردن اراده ملت ما در مبارزه با صدام."

خبرنگار مجدداً می‌پرسد با توجه به اینکه صدام یک فرد در سیستم بعثت است و این امکان وجود دارد که آنها بخاطر حفظ سیستم مهره خود را برکنار کنند، آیا چنین امری غیر محتمل است؟ خرازی پاسخ میدهد: "علیرغم شایعاتی که هست و بنا بر این گمان ندارم اینها چنین خط مشی‌ای را داشته باشند." همانگونه که از طرح سئوالات و پاسخها مشهود است، خرازی بزبان دیپلماتیک نظر موافق جمهوری اسلامی را با چنین طرحی برای حل مسئله بن بست جنگ ابراز میدارد. این در واقع همان طرحی است که رفسنجانی مکرر در مصاحبه‌های خود صریحا "از آن دفاع نموده است. نظر جمهوری اسلامی در سازمانهای بین‌المللی نیز برای حل مسئله جنگ همین است، منتها در این سازمانها پوشش قانونی و حقوقی به آن داده شده و تحت عنوان محکوم کردن و مجازات متجاوز عنوان شده، اما در مصاحبه خرازی صریحا "از دول امپریالیست این تغییرات و جابجاییها خواسته شده است. اگر حشو و زوائد پیچیدگی‌های دیپلماتیک را از صحبت‌های خرازی کنار بزنیم و آنرا بزبان در صفحه ۱۸

**پاسخ به
سؤالات**

سؤال شده است که آیا کمیته های کارخانه ها و کمیته های سربازان تنها عناصر پیشرو و آگاه را در برمی گیرند یا توده کارگران سربازان را؟
همانگونه که تا کنون مکرر و صراحتاً در نشریات سازمان توضیح داده شده است کمیته های کارخانه و کمیته های سربازان که با توجه به مجموعه شرایط حاکم به عنوان مناسب ترین شکل سازماندهی و تشکیلات کارگران و سربازان عنوان شده اند، تشکیلات غیر حزبی هستند که شرط پذیرش به عضویت این کمیته ها، اعتقاد به م - ل نیست. کمیته کارخانه هر چند یک تشکیلات طبقه کارگر محسوب میشود، اما می باید در برگیرنده کلیه کارگرانی باشد که مستقل از ایدئولوژی اعتقادات و تعلقات سازمانی شان، خواه مبارزه برای تحقق اهداف و مطالبات خود علیه سرمایه دار رژیم جمهوری اسلامی هستند بنا بر این کمیته کارخانه نه فقط کارگران معتقد به مارکسیسم - لنینیسم، بلکه حتی کارگرانی را که هنوز دارای اعتقادات مذهبی هستند و یا وابسته به سازمانهای مختلف می باشند، اما حاضرند بخاطر تحقق مطالبات در صفحه

**گرامی باد
یاد فدائی شهید
رفیق منصور اسکندری رفیق محسن مدیرشانه چی
(عضو کمیته مرکزی سازمان) (عضو کمیته مرکزی سازمان)**



**با کمکهای مالی خود
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)
را یاری رسانید**

برای تماس با
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
(اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به آدرس زیر پست کنند:

POST BACH 302921
1000 BERLIN 30
W. GERMANY

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایید.

JALALI
201964 M
CREDIT LYONNAIS
29 BD. JULES-FERRY
75011-PARIS
FRANCE

**پتک است خون من، درد دست کارگر
داس است خون من، درد دست برزگر**



گرامی باد خاطر شهدای آذرماه سازمان، رفقا:

- ★ پیام هنریار
- ★ مختار قلعه ویسی
- ★ احد اقدسی
- ★ بهروز بهروزنیا
- ★ حسین تدریسی
- ★ فرهودروانی
- ★ محسن مدیرشانه چی
- ★ زهرا آقا بنی قلعه کی
- ★ علیرضا شهاب رضوی
- ★ هما بیون پریزاده
- ★ قرنی حسینی
- ★ رحمت طالب نژاد
- ★ اسدالله بشر دوست
- ★ پرویز نصیر مسلم
- ★ ابوالقاسم نیکچه همدانیان
- ★ علیرضا بهاری پورفرکوشی
- ★ علی عبدالعلی زاده
- ★ محمدرضا شهباز
- ★ ما هرخ فیاض
- ★ مینا رفیعی
- ★ محمدعلی پاریا
- ★ مسعود صارمی
- ★ جلال دهقان
- ★ حسن زکی زاده
- ★ غلامرضا کاروردیان چاچی
- ★ حمیدرضا سعادت

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی. برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق